

## الگوی راهبردی حمایت از تولید

۶. نقش دولت کره جنوبی در تولد و رشد برندهای موفق جهانی

## فهرست مطالب

چکیده.....	۱
مقدمه.....	۲
۱. نگاه کلی به پیشینه تاریخی و اقتصادی کره جنوبی.....	۳
۲. هویت، ساختار و نقش بنگاه‌های بزرگ در اقتصاد کره جنوبی.....	۸
۳. نقش دولت در شکل‌گیری و رشد شرکت‌های بزرگ کره.....	۱۳
۴. منشأ قدرت دولت در کره جنوبی.....	۲۸
۵. آثار منفی رشد بنگاه‌های بزرگ در اقتصاد کره.....	۳۳
۶. اصلاحات دولت در زمینه بنگاه‌های بزرگ و رشد نقش بنگاه‌های کوچک و متوسط.....	۳۶
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....	۴۱
منابع و مآخذ.....	۴۳



## الگوی راهبردی حمایت از تولید

### ۶. نقش دولت کره جنوبی در تولد و رشد برندهای موفق جهانی

#### چکیده

جهش رشد اقتصادی کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰، با تولد و رشد بنگاه‌های بزرگ آغاز شده است. این بنگاه‌ها در حال حاضر به مجتمع‌های بزرگ و برندهای بین‌المللی و پراوازه‌ای چون سامسونگ، ال‌جی و هیوندایی تبدیل شده‌اند و پیشران صادرات و رشد اقتصادی کره جنوبی محسوب می‌شوند. گزارش حاضر با هدف استخراج آموزه‌هایی برای حمایت از تولید در ایران، در پی پاسخ به این سؤال است که دولت کره جنوبی چه نقشی در چنین موفقیت بزرگی داشته است.

اگرچه در دهه ۱۹۸۰ و در دوران جنگ سرد، نئولیبرال‌ها تلاش می‌کردند با تأکید بر رویکرد «حداقل مداخله دولت» در اقتصاد موفقیت کره جنوبی را توجیه و تفسیر کنند، اما در حال حاضر با وجود انبوهی از شواهد و مستندات دخالت مؤثر دولت کره جنوبی در هدایت و برنامه‌ریزی برای رشد اقتصادی، در مورد نقش محوری دولت در تولد و رشد مجتمع‌های بزرگ اقتصادی اتفاق نظر وجود دارد.

بنگاه‌های بزرگ در دهه ۱۹۵۰ و پس از رهایی کره از استعمار ژاپن، با کمک‌های مالی آمریکایی‌ها و حمایت دولت از طریق واگذاری ارزان‌قیمت دارایی‌های پیشین ژاپنی‌ها و ارزش خارجی و مجوزهای واردات شکل گرفتند و در زمینه صنایع کاربر مانند تولید آرد، شکر و منسوجات فعالیت خود را آغاز کردند.

پس از کودتای سال ۱۹۶۱ و به قدرت رسیدن ژنرال پارک، جهت کلی نظام اقتصادی کره در حمایت از بنگاه‌های بزرگ و رشد اقتصادی صادرات محور با توجه به اندازه کوچک بازار داخلی تعیین شد. ژنرال پارک، با الگوگیری از ژاپن، یک نهاد فراوزارخانه‌ای با هدف برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی متمرکز ایجاد و مسئول تدوین سیاست صنعتی کرد. بانک‌ها را ملی کرد و از طریق سلطه بر نظام بانکی و هدایت اعتبارات ارزان‌قیمت، بنگاه‌های بزرگ را به صورت دستوری به سمت صنایع ترجیحی سوق داد. توزیع رانت بین تعداد کمی از گروه‌های منتخب و نظارت مؤثر، ملاک قرار گرفتن عملکرد مطلوب داخلی و صادراتی، انضباط دولت و توسل به اقدامات قهری در صورت لزوم، مانع حرکت بنگاه‌های بزرگ به سمت سرمایه‌گذاری و روش‌های تولیدی ناکارآمد شد.

رشد بنگاه‌های بزرگ در کره جنوبی با پیامدهای نامطلوب توزیع درآمد و کاهش اقتدار دولت مواجه بوده است. تمرکز قدرت در مجتمع‌های بزرگ اقتصادی علی‌رغم فراز و فرودهای بسیار تا به امروز در این کشور ادامه داشته است. کره جنوبی با هدف توزیع متناسب‌تر درآمد و ثروت و ایجاد اشتغال، حمایت از

بنگاه‌های کوچک و متوسط را از دهه ۱۹۸۰ آغاز کرده و پس از بحران مالی ۱۹۹۷ توسعه داده است. گسترش روابط پیمانکاری بنگاه‌های کوچک با بزرگ یکی از مهمترین محورهای حمایت از بنگاه‌های کوچک بوده است.

### مقدمه

«معجزه رودخانه هان» اصطلاحی است که به رشد اقتصادی کره جنوبی، پس از دوران جنگ با کره شمالی اشاره می‌کند. کره جنوبی از کشوری فقیر و جنگ‌زده در اوایل دهه ۱۹۶۰ به کشوری پیشرفته و ثروتمند با اقتصادی تأثیرگذار در سطح جهانی تبدیل شده است. این کشور با در پیش گرفتن راهبرد توسعه‌ای متفاوت از آنچه آمریکایی‌ها به مقامات کره‌ای توصیه می‌کردند، بر ایجاد مراکز بزرگ اقتصادی یا چپول‌ها<sup>۱</sup> به جای گسترش بنگاه‌های کوچک و متوسط اقتصادی تمرکز کرد. این راهبرد در بازارهای جهانی به ایجاد برندهای موفق کره‌ای مانند سامسونگ و ال جی منجر شد (Tran, 2011).

اصطلاح «چپول» به یک گروه تجاری اشاره دارد که واحدی متشکل از اعضای گوناگون با شرکت‌های مرتبط است و از سوی اعضای یک خانواده یا اقوام و بستگان در حوزه‌های تجاری گوناگون مدیریت می‌شود و مالکیتش به آنها تعلق دارد. این سیستم سهام‌داری ساختاری هرمی دارد و در آن بین اعضای شرکت‌ها نوعی تضمین متقابل وجود دارد. چپول‌ها گروه‌های تجاری هستند که به‌مثابه تیمی از شرکت‌ها و به واسطه روابط رسمی و غیررسمی به یکدیگر متصل شده‌اند. رهبری نیرومند و برنامه‌های اقتصادی دولت به رشد اقتصادی قابل توجهی در کره جنوبی منجر شد که در این میان تلاش‌های بخش خصوصی در نیل به این رشد چشمگیر بود. در اواخر دهه ۱۹۵۰، هیوندای، سامسونگ و لاکسی - گلدستار (LG) را بنیانگذارانشان، با کمک‌های دولتی، تأسیس کردند. (Yoo and Lee, 1987: 95).

شرکت سامسونگ در سال ۲۰۱۳ در لیست بهترین برندهای جهانی در جایگاه هشتم قرار گرفت و هیوندای نیز در همین لیست در جایگاه پنجاهم قرار داشت. سامسونگ الکترونیک همچنین در لیست شرکت‌های تحسین‌برانگیز جهانی، که مجله فورچون در سال ۲۰۱۳ رتبه‌بندی کرد، در جایگاه ۳۵ قرار گرفت. در سال ۲۰۱۲، سامسونگ الکترونیک و هیوندای موتور بیشترین اشتغال‌زایی را در کره داشته‌اند. (عوض‌پور، ۱۳۹۵: ۴۵-۴۶).

چپول‌ها سهم بسزایی در رشد اقتصادی کره داشته‌اند، به‌ویژه از زمانی که این گروه‌ها در اواسط دهه ۱۹۶۰ بر عرصه اقتصادی مسلط شدند (Ferris, 2003: 254-255). نقش دولت کره در شکل‌گیری چپول‌ها بسیار مهم بوده است. در اوایل دهه ۱۹۶۰، دولت کره با عنایت به بازار کوچک کره و منابع طبیعی و معدنی ناچیز آن کشور، سیاست اقتصادی برون‌گرایی را اتخاذ کرد که در آن واحدهای صنعتی بزرگ باید



نقش موتور رشد اقتصادی برون‌گرایی مورد بحث را عهده‌دار می‌شد. به این منظور دولت مقررات‌گذاری نرخ‌های بهره، اعتبارات تخصیص یافته و دستیابی به اعتبارات بانکی آغاز کرد (طلایی: ۴۲).

در دهه ۱۹۷۰، به‌عنوان بخشی از سیاست‌گذاری صنعتی شدن، دولت، شرکت‌های بزرگ کره‌ای را به سرمایه‌گذاری در صنایع شیمیایی و دیگر صنایع بزرگ تشویق کرد. صنایعی نظیر کشتی‌سازی، پتروشیمی، فولاد، صنایع الکترونیک مصرفی، اتومبیل و ساختمان‌سازی، صنایع استراتژیک شناخته شدند. شرکت‌های بزرگی که در این صنایع سرمایه‌گذاری می‌کردند از امتیازات و سوبسیدهای وام‌های بانکی و ارزی، معافیت‌های مالیاتی و گمرکی در زمینه صادرات و محصولات وارداتی برای توسعه صادرات برخوردار می‌گردیدند. چپول‌ها در این دوره در مقابل رقابت نیز حمایت شده‌اند. این حمایت از طریق کنترل اجازه فعالیت‌ها در زمینه فعالیت شرکت‌های بزرگ از سوی سرمایه‌گذاران داخلی و محدودیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و نیز بلامانع دانستن رفتارهای انحصارگرانه نظیر ایجاد کارتل‌ها و مجتمع‌های بزرگ و قیمت‌گذاری انحصاری اعمال شده است (همان: ۴۳).

در این گزارش چگونگی حمایت دولت در ایجاد و رشد برندهای موفق جهانی بررسی خواهد شد. هدف گزارش بررسی همه جوانب توسعه اقتصادی و صنعتی کره جنوبی نیست، بلکه تمرکز بر جزئیات و ریزه‌کاری‌های مداخله و حمایت دولت از بخش خصوصی پیشرو در دوران جهش رشد اقتصادی کره جنوبی خواهد بود.

### ۱. نگاه کلی به پیشینه تاریخی و اقتصادی کره جنوبی

سرزمین کره کشوری باستانی با بیش از ۴۳۰۰ سال سابقه است. این کشور در طول تاریخ خود شاهد استعمار مغول‌ها، چین، روسیه تزاری، ژاپن و مداخلات کشورهای بیگانه از جمله فرانسه و آمریکا بوده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۵: ۷). کره جنوبی بیشتر کوهستانی است و کمتر از یک‌چهارم زمین‌هایش برای کشاورزی مناسبند. همچنین ذخایر معدنی این کشور بسیار انگشت‌شمارند. کره در سال ۱۹۴۵ پس از ۳۵ سال استعمار توسط ژاپنی‌ها برای نخستین بار به استقلال سیاسی دست یافت و کره شمالی و جنوبی از هم جدا شدند. در دهه ۱۹۵۰ متوسط درآمد سالانه ۲۲ میلیون نفر مردم کره جنوبی کمتر از ۱۰۰ دلار آمریکا بوده که تا پایان دهه ۱۹۸۰ متوسط درآمد برای جمعیت ۴۳ میلیونی به حدود ۴۰۰۰ دلار آمریکا رسیده است (تام هیویت، ۱۳۷۷: ۲۱۲) در کادر ۱ برخی از مهمترین وقایع تاریخ معاصر کره جنوبی قابل مشاهده است.

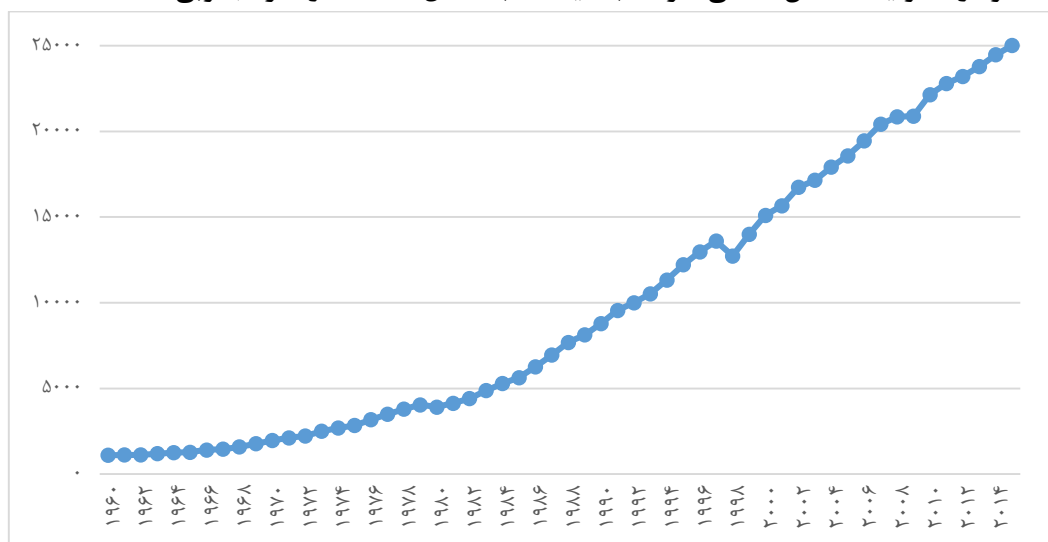
### کادر ۱. وقایع مهم در تاریخ معاصر کره جنوبی

۱۹۱۰: آغاز استعمار ژاپن
۱۹۴۵: استقلال از ژاپن و تقسیم دو کره
۱۹۴۸-۱۹۴۵: استقرار دولت نظامی تحت نظر آمریکا
۱۹۴۸: ایجاد دولت جمهوری کره جنوبی
۱۹۵۰-۱۹۵۳: جنگ میان کره شمالی و کره جنوبی
۱۹۶۱: کودتای نظامی و ریاست‌جمهوری پارک چونگ هی، آغاز دوران جهش رشد اقتصادی
۱۹۷۹: ترور پارک چونگ هی
۱۹۹۶: عضویت در OECD
۱۹۹۷: بروز بحران مالی آسیا و به قدرت رسیدن کیم دای جونگ به‌عنوان رئیس‌جمهور

مأخذ: پیتر برنل، ص ۳۲۵ و سونگ هون چون ۱۳۸۹، ص ۱۵.

کره جنوبی در سال ۲۰۱۵ با تولید ناخالص داخلی ۱۳۷۷ میلیارد دلار در جایگاه یازدهمین اقتصاد بزرگ دنیا قرار گرفته<sup>۱</sup> و نیز با صادرات ۵۷۲ میلیارد دلار به‌عنوان هفتمین صادرکننده بزرگ جهان شناخته شده است.<sup>۲</sup> این کشور عملکرد چشمگیری از لحاظ رشد اقتصادی و تغییر ساختاری داشته است. طی سه دهه متوالی کره رشد اقتصادی مستمری با نرخ سالیانه متوسط ۶ درصد داشته و بجز دو سال رشد اقتصادی منفی را تجربه نکرده است؛ سال ۱۹۸۰ به‌دلیل آشوب‌های سیاسی پس از ترور رئیس‌جمهور پارک و همزمان با شوک نفتی دوم و سال ۱۹۹۸ در خلال بحران مالی شرق آسیا (نمودار ۱ و ۲). همچنین در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی رشد اقتصادی بالا با نرخ‌های تورم بالا و نوسانی در اقتصاد کره همراه بوده است (نمودار ۳).

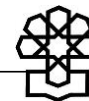
نمودار ۱. تولید ناخالص داخلی سرانه (به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰، دلار) کره جنوبی ۱۹۶۰-۲۰۱۵



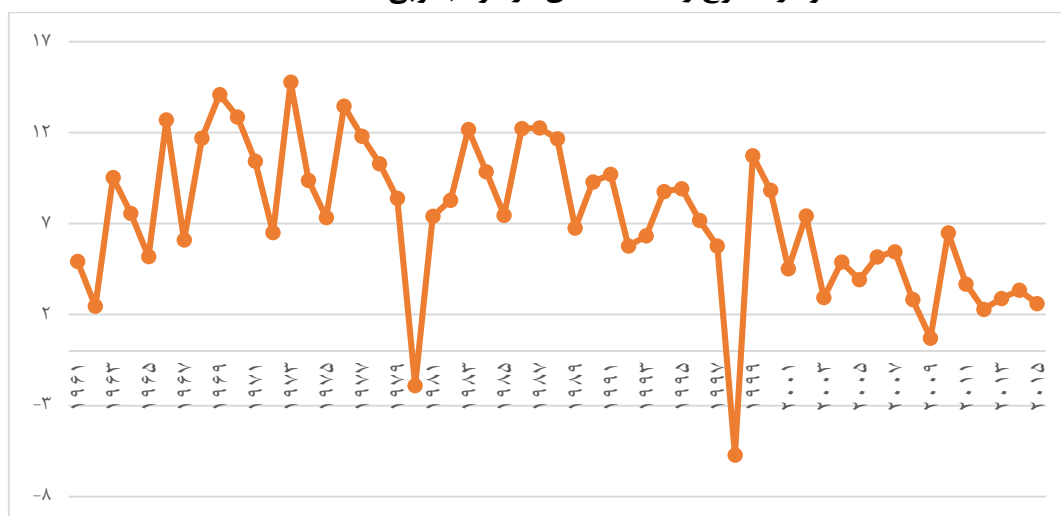
مأخذ: بانک جهانی، داده‌های کشوری، کره جنوبی.

1. <http://data.worldbank.org/data-catalog/GDP-ranking-table>

2. <http://www.worldatlas.com/articles/exports-by-country-20-largest-exporting-countries.html>

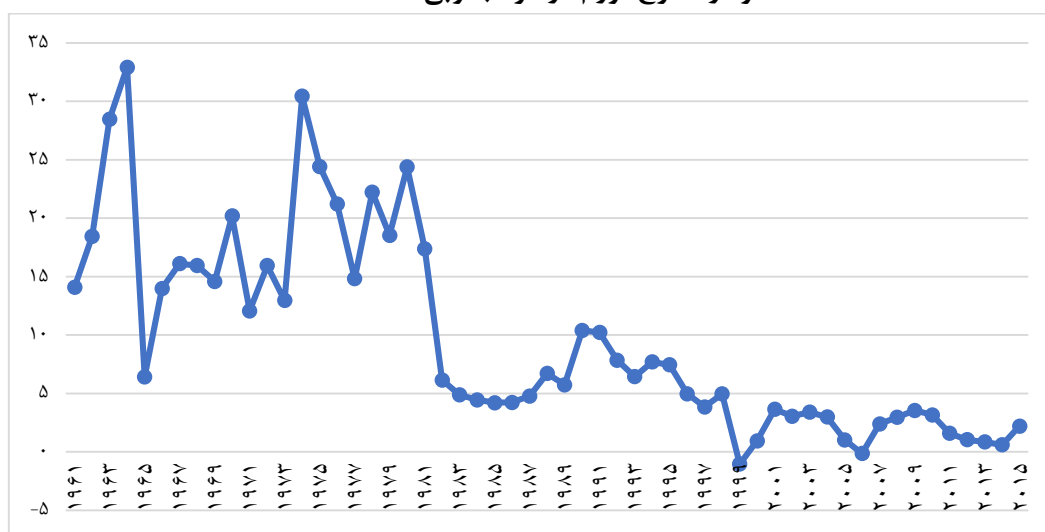


نمودار ۲. نرخ رشد اقتصادی در کره جنوبی ۱۹۶۱-۲۰۱۵



مأخذ: همان.

نمودار ۳. نرخ تورم در کره جنوبی ۱۹۶۱-۲۰۱۵

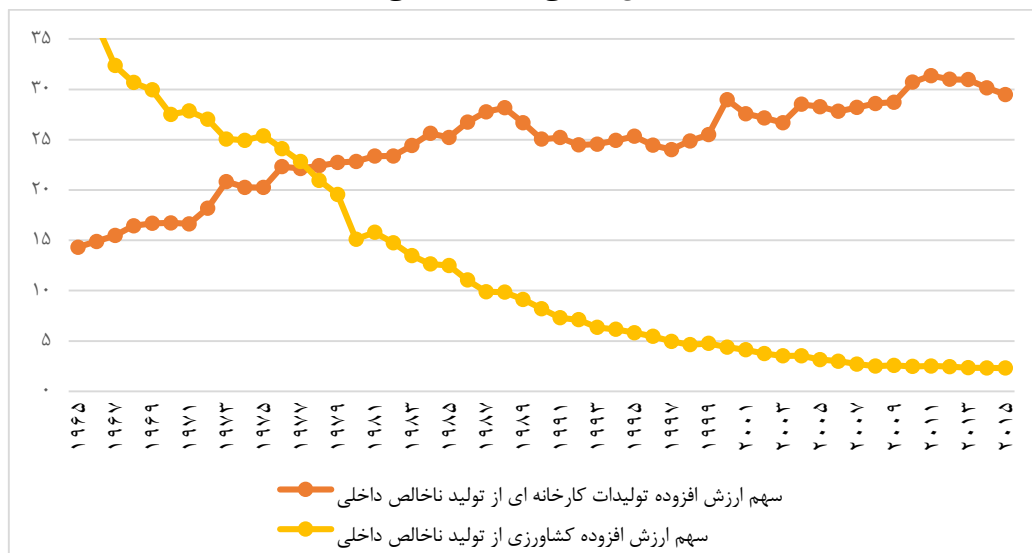


مأخذ: همان.

رشد سریع بخش تولیدات کارخانه‌ای موجب شده است ساختار نظام اقتصادی کره با سرعت دگرگون شود. علاوه بر تغییر ساختاری از کشاورزی به تولید کارخانه‌ای تغییر ساختاری دیگری نیز درون بخش تولید کارخانه‌ای رخ داد. همان‌گونه که در جدول ۱ قابل مشاهده است صنایع سنگین در سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۷۳ خیلی کندتر از کل بخش تولید کارخانه‌ای رشد کردند، ولی با اجرای برنامه HCI<sup>۱</sup> در فاصله سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۸ به رشد خیره‌کننده ۳۹/۵ درصد رسیدند که خیلی بیشتر از رشد صنایع دیگر بود. حتی

پس از کُند شدن رشد در رکود سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ صنایع سنگین همچنان سریع‌تر از صنایع سبک و شیمیایی رشد کردند. صنایع شیمیایی نیز پس از شروع برنامه HCI اندکی سریع‌تر از صنایع سبک رشد کردند.

نمودار ۴. مقایسه سهم بخش کشاورزی و تولیدات کارخانه‌ای از تولید ناخالص داخلی در کره جنوبی ۱۹۶۵-۲۰۱۵



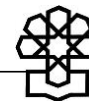
مأخذ: همان.

جدول ۱. متوسط نرخ رشد سالیانه صنایع کارخانه‌ای و زیرگروه‌ها در کره جنوبی ۱۹۶۳-۱۹۸۸

صنایع کارخانه‌ای	۱۹۶۳-۱۹۷۲	۱۹۷۳-۱۹۷۸	۱۹۷۹-۱۹۸۸
صنایع کارخانه‌ای	۱۸/۳	۲۴,۷	۱۱/۷
صنایع سبک	۱۷/۹	۱۸	۷/۶
صنایع شیمیایی	۱۷/۶	۱۸,۱	۸/۱
صنایع سنگین	۱۳/۹	۳۹,۵	۱۷/۴

مأخذ: چانگ، اقتصاد سیاسی، سیاست صنعتی، صص ۱۲۷-۱۲۹.

حرکت جهش‌وار رشد اقتصادی در کره، با الگویی از سبک ژاپن آغاز شد. بنیانگذار تحولات توسعه‌ای کره ژنرال پارک چونگ هی بود که در سال ۱۹۶۱ با کودتای نظامی به قدرت رسید. روش وی در ساماندهی اقتصاد، روشی کاملاً غیر بوروکراتیک مبتنی بر تصمیمات چکشی، ساده و سراسر بود. وی که در ژاپن تحصیل کرده بود و از عوامل موفقیت اقتصادی ژاپن اطلاع داشت، برنامه توسعه‌ای با محوریت دولت در جهت‌گیری‌های اساسی اقتصاد، به سبک ژاپن طراحی کرد که بخش اصلی آن کنترل‌های متمرکز بر شیوه خلق و هدایت اعتبار توسط بانک‌ها بود. او در شکل‌دهی به سازمان‌های متولی و راهبر



توسعه نیز به طور قابل توجهی از سازمان‌های ژاپنی (مانند وزارت مالیه، وزارت تجارت و صنعت و بانک توسعه ژاپن) تقلید کرد (Brown, 2013).

دولت توسعه‌گرای کره به منظور توسعه صنعتی و فناوریانه، سیاست‌هایی نظیر انتخاب بخش‌های خاص و ارائه کمک‌های مختلف به آنها، جلوگیری از رقابت شدید میان بخش‌ها، سوق دادن بخش خصوصی به ایجاد بنگاه‌های بزرگ، مدیریت مصرف خصوصی به منظور انباشت سرمایه و مداخله در بازار اعتبارات و هدایت آنها به سوی بخش‌های خاص را در پیش گرفت و با تکیه بر تولیدمحوری و تمرکز بر پنج بخش استراتژیک شامل فولاد، پتروشیمی، خودرو، کشتی‌سازی و الکترونیک (ICT) توانست به یکی از موفق‌ترین کشورهای در حال توسعه دنیا تبدیل شود (مسعودی، ۱۳۹۴: ۱).

صنعت فولاد کره در دهه ۱۹۷۰ بعد از آنکه دولت کارخانه فولاد پوسکو<sup>۱</sup> را ایجاد کرد رشد پیدا نمود. (سونگ چون هون: ۳۲). برخی وام‌دهنده‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی به سه مورد درخواست وام کره‌ای‌ها برای ساخت یک مجتمع فولاد یکپارچه پاسخ ندادند<sup>۲</sup> دولت کره پس از سه بار تلاش ناکام در تأمین مالی ساخت آن مجتمع فولاد در نهایت منابع مورد نیاز را از محل خسارت جنگی ژاپن و وام‌های بانک اکس ایم<sup>۳</sup> تأمین کرد. مجتمع فولاد دولتی پوسکو ده سال پس از شروع به کار به چهارمین فولادساز بزرگ دنیا و یکی از کارآمدترین فولادسازان از لحاظ کارایی هزینه‌ای تبدیل شد. (چانگ، ۱۳۹۲، سیاست صنعتی: ۱۵۳). این شرکت اکنون خصوصی‌سازی شده است (چانگ، نیکوکاران نابکار: ۱۷۰).

کره جنوبی توانست خودروسازی را طی نیم قرن، از صفر به سطح بازار جهانی برساند. صنعت خودروی کره همواره شاهد رشد بوده، به گونه‌ای که این کشور پس از سال ۱۹۸۰ به بزرگ‌ترین صادرکننده خودرو تبدیل شده است. بزرگ‌ترین واردکننده خودروهای کره آمریکا است و تعداد قابل توجهی از محصولات نیز در داخل کشور به فروش می‌رسد (kim & kim, 2009:15). کره جنوبی در سال ۲۰۰۸ بعد از چین، آمریکا، ژاپن و آلمان رتبه پنجم را در ساخت خودرو به خود اختصاص داده است. (سونگ چون هون: ۳۷).

یکی دیگر از صنایع استراتژیک کره جنوبی پتروشیمی است. کره جنوبی رتبه پنجم ظرفیت تولید اتیلن جهان و رتبه هشتم صادرات را در سال ۲۰۰۷ میلادی داشته است. نکته حائز اهمیت در کره جنوبی این است که این کشور با وجود نداشتن منابع داخلی انرژی، بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین پالایشگاه‌های نفت جهان را در خود جای داده است. مطابق اطلاعات اداره انرژی آمریکا، سه پالایشگاه از ۱۲ پالایشگاه بزرگ جهان متعلق به کره جنوبی است (مسعودی: ۱۱).

همچنین کره پس از ژاپن دومین سازنده کشتی در جهان است. سیر تحول صنعت کشتی‌سازی

1. POSCO

2. Amsden, 1989, p. 295; Watanabe, 1987, p 69.

3. Ex-im Bank

کره نشان می‌دهد که این کشور در مدت‌زمان بسیار کوتاهی توانست به‌عنوان یک کشور کشتی‌ساز بین‌المللی معرفی شود. دولت کره در دهه ۱۹۶۰ میلادی، صنعت کشتی‌سازی را به‌عنوان بخش با اولویت بالای استراتژیک برای ارتقای اقتصاد ملی شناسایی و طراحی کرد. همچنین این کشور نقشه راه و طرح جامع کوتاه مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای توسعه کشتی‌سازی را تدوین کرد و توانست در دهه ۲۰۰۰ میلادی از لحاظ کشتی‌سازی مقام اول را کسب کند. در حال حاضر تقریباً، نیمی از کشتی‌هایی که در سراسر جهان ساخته می‌شود، متعلق به کره جنوبی است. (مسعودی: ۱۱).

از سوی دیگر تولید و صادرات نیمه‌رساناها، نمایشگرهای یارانه و وسایل الکترونیکی، پس از سال ۱۹۹۰ ستون‌های حیاتی اقتصاد کره را تشکیل می‌دهند. بخش الکترونیک و فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) به توسعه کره جنوبی منجر شده است؛ به طوری که از ظهور این بخش به‌عنوان مهمترین موتور رشد اقتصادی این کشور یاد می‌شود. آمارها نشان می‌دهد که سهم بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات در کره جنوبی ۳۵/۶ درصد کل رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۱۳ میلادی بوده است. این کشور در سخت‌افزار نیمه‌هادی‌ها، تلفن همراه، تلویزیون‌های TFT-LCD و تلویزیون دیجیتال پیشرو است و برجسته‌ترین در صنعت بازی‌های آنلاین است (کیم، ۲۰۱۵).

## ۲. هویت، ساختار و نقش بنگاه‌های بزرگ در اقتصاد کره جنوبی

### ۲-۱. هویت و سابقه تأسیس

مجتمع شرکت‌های بسیار بزرگ کره، معروف به «چبول»<sup>۱</sup>، متشکل از رشته‌های کاملاً متنوع فعالیت و نوعاً با مالکیت و مدیریت خانوادگی است. چبول‌ها شبیه تراست‌های آمریکایی قرن بیستم و زایاتسوهای ژاپنی هستند. سابقه تأسیس اکثر چبول‌ها به پس از جنگ کره و پیش از دوران جهش رشد اقتصادی بازمی‌گردد. «چبول‌ها تحت حمایت رژیم سینگمن ری پدیدار شدند. منابع اصلی انباشت ثروت چبول‌ها عبارت بود از تخصیص گزینشی مجوزها و سهمیه‌های واردات، تملک دارایی‌های پیشین ژاپنی‌ها به قیمت ناچیز، کمک‌های مالی و کالایی، وام‌های بانکی ارزان قیمت و قراردادهای مرتبط با فعالیت‌های بازسازی با دولت و نیروی نظامی آمریکا» (نورت: ۴۵۴).

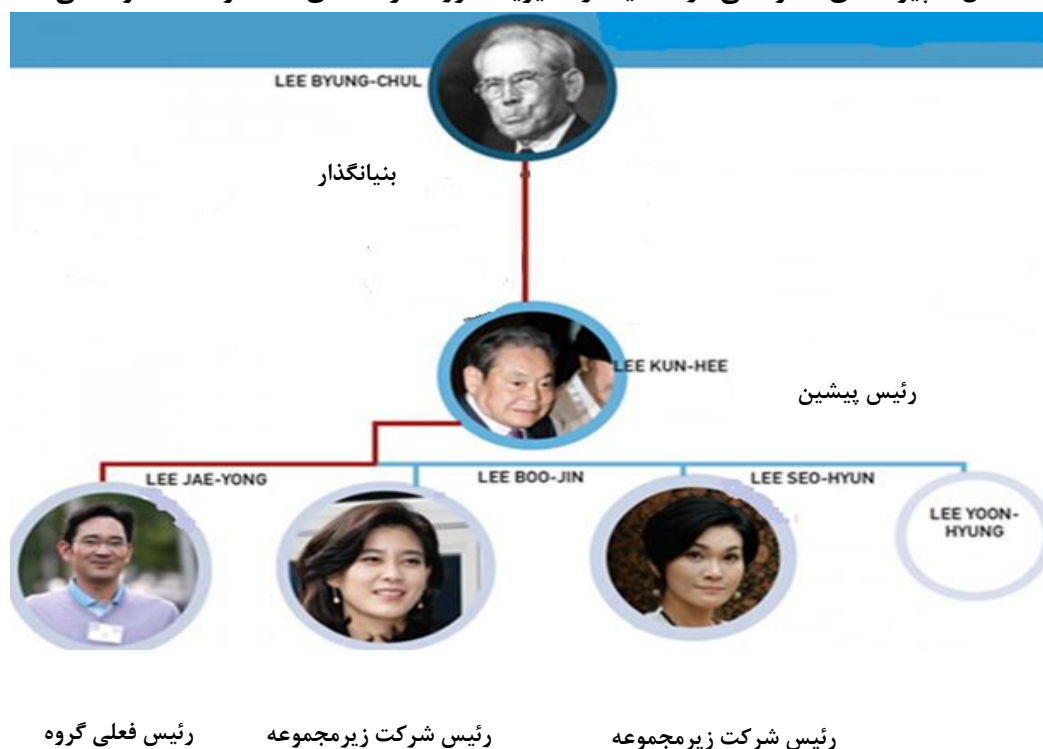
ژنرال پارک، پس از کودتای سال ۱۹۶۱، برای کسب مشروعیت حکومت خود متعهد به ایجاد رشد اقتصادی در کشور شد و برای دستیابی به این هدف از میان صاحبان قدرت اقتصادی و سیاسی به اصطلاح «قهرمانان ملی» برگزید و با حمایت‌های همه‌جانبه از آنان که در بخش‌های بعدی به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت، به هدف رشد و توسعه اقتصادی دست یافت.

۱. اصطلاح کره‌ای Chaebol دقیقاً ترجمه عبارت Zaibatso در ژاپن است.



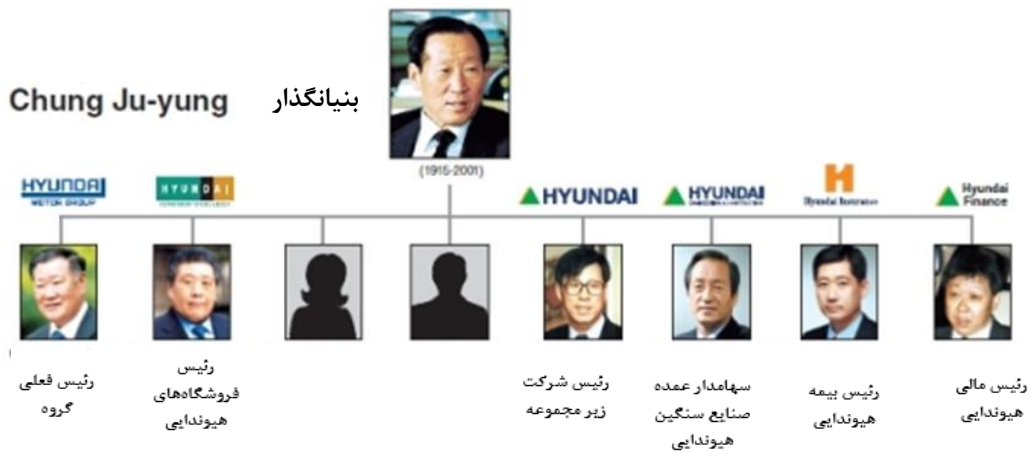
در شکل ۱ تا ۴ مالکیت و مدیریت خانوادگی در بزرگ‌ترین چپول‌های کره، یعنی سامسونگ، هیوندایی، ال‌جی و اس‌کی قابل مشاهده است. سامسونگ در سال ۱۹۳۸ توسط «لی بیونگ چول»<sup>۱</sup> تأسیس شده و تاکنون تحت مدیریت و مالکیت خانواده «لی» قرار داشته است (شکل ۱). هیوندایی در سال ۱۹۴۷ توسط «چونگ جو یونگ»<sup>۲</sup> تأسیس شده و در حال حاضر فرزندان او مدیریت بخش‌های مختلفی از هیوندایی را عهده‌دار هستند (شکل ۲). گروه اس‌کی در ۱۹۵۳ توسط «چوی جونگ کون»<sup>۳</sup> تأسیس شده و برادرش با تغییر نام خانوادگی به «چی»<sup>۴</sup> پس از وی عهده‌دار ریاست گروه بوده است. فرزندان این دو برادر در حال حاضر مسئولیت‌های کلیدی گروه را دارند (شکل ۳). سابقه تأسیس گروه ال‌جی به ۱۹۴۷ برمی‌گردد. این گروه از ادغام شرکت گلداستار در شرکت لاک‌بی به لاک‌بی گلداستار یا ال‌جی تغییر نام داده است. مؤسس گروه «کو این هو»<sup>۵</sup> بوده و پس از فرزندش «بن مو کو»<sup>۶</sup> مدیریت گروه را عهده‌دار است. فرزند بن مو کو در حال حاضر مدیر اجرایی است (شکل ۴).

شکل ۱. پیوندهای خانوادگی در مالکیت و مدیریت گروه شرکت‌های سامسونگ (خانواده لی)

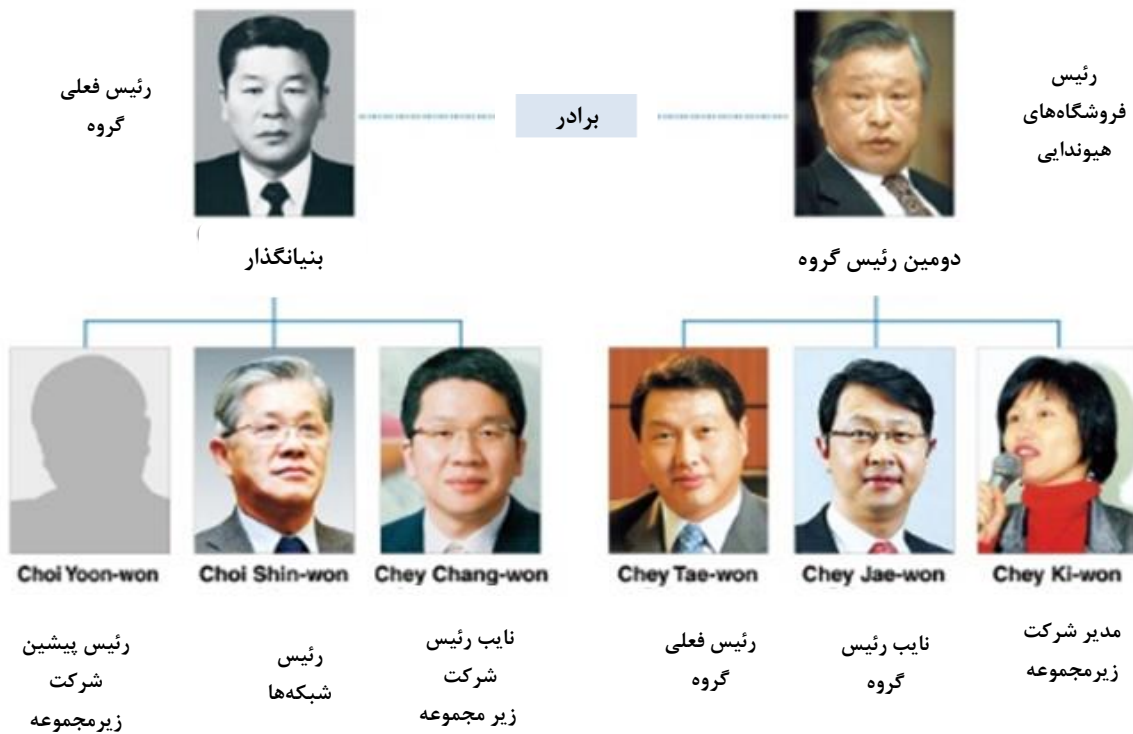


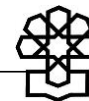
1. Lee Byung Chul
2. Chung Ju Yung
3. Choi Jung Kun
4. Chey
5. Koo In Howi
6. Bon Moo Koo

شکل ۲. پیوندهای خانوادگی در مالکیت و مدیریت گروه شرکت‌های هیوندایی (خانواده چونگ)



شکل ۳. پیوندهای خانوادگی در مالکیت و مدیریت گروه شرکت‌های اس کی (SK) (خانواده چی)





شکل ۴. پیوندهای خانوادگی در مالکیت و مدیریت گروه شرکت‌های ال جی (خانواده کو)



Koo in howi

بنیانگذار



Koo Bon-moo

رئیس فعلی  
گروه



Koo Bon-joon

نائب رئیس  
فعلی گروه



Koo Kwang-mo

مدیر اجرایی

## ۲-۲. ساختار و نوع فعالیت<sup>۱</sup>

نظم مالکیتی شرکت‌های مجتمع بزرگ کره بسیار پیچیده بوده و این امر نیز به دلیل ساختار مقررات‌گرایی دولت است. هریک از شرکت‌های درون گروه، قانوناً مستقل است و شرکت‌ها از طریق سرمایه‌گذاری متقابل در هم به یکدیگر مرتبط هستند. مع‌هذا، شرکت‌ها کوشیده‌اند تا میزان سهام خود در دیگر شرکت‌ها را به زیر ۳۰ درصد محدود کنند و بدین ترتیب از انتشار صورت‌های مالی تلفیقی کل گروه اجتناب می‌گردد (به‌موجب قوانین کره تنها در صورت وجود ۳۰ درصد سهام دیگر شرکت‌ها در یک شرکت اصلی این شرکت‌ها باید صورت‌های مالی تلفیقی خود را ارائه نمایند).

در قلب اکثر مجتمع‌های بزرگ شرکتی در کره، خانواده اصلی مؤسس شرکت قرار دارد. خانواده از طریق تملک سهام شرکت، مالکیت و مدیریت شرکت را کنترل می‌کند. اگرچه ظاهراً خانواده تنها در حدود ۱۰ درصد سهام شرکت را در اختیار دارد، از طریق سهامداری متقابل در شرکت‌ها، میزان سهامداری داخلی خانواده به مرز ۴۵ درصد افزایش می‌یابد. از این‌رو سهامداران داخلی یک شرکت عام، تقریباً ۵۰ درصد سهام منتشر شده را در کنترل خود دارند. این در شرایطی است که سهامداران خارجی

۱. این بخش مستخرج از منبع زیر است: طلائی، ۱۳۷۹، صص ۳۹-۴۲.

شرکت‌ها نیز به شدت با خانواده، همراهند (مدیران، عرضه‌کنندگان محصول، مصرف‌کنندگان و دوستان) به این ترتیب عملاً کنترل داخل خانواده شرکت‌ها، بیشتر از ۵۰ درصد سهام است. از نظر کنترل مالکیت شرکت‌های بزرگ، مالکیت خانواده اصلی، به شدت در یک یا چند شرکت مرکزی متمرکز است. شرکت‌های مرکزی، رهبریت و قوی‌ترین شرکت‌های گروه از نظر دارایی، میزان فروش، یا سود گروه را تشکیل می‌دهند. این شرکت‌های مرکزی دارای یک اداره عملیاتی مرکزی با نام اداره برنامه‌ریزی و هماهنگی هستند که انتقالات سرمایه و مبادلات مالی میان کل گروه را کنترل می‌کنند. توافق همکاری مشترک بسیاری از بزرگ‌ترین گروه‌های شرکتی را در کره به یکدیگر مرتبط می‌سازد. مثلاً سامسونگ و هیوندایی با یکدیگر عقد اتحاد بسته‌اند. این نوع اتحادها میان شرکت‌های بزرگ کره‌ای روابط این گروه‌ها را با دولت نیز مستحکم می‌سازد. در اوایل دهه ۱۹۹۰، یک سوم پست‌های بلندپایه دولتی را مالکین شرکت‌های مزبور اشغال کرده بودند.

فعالیت «چبول‌ها» در تمامی زمینه‌های صنعتی است. آنها در طیف وسیعی از صنایع الکترونیک، کشتی‌سازی، ساختمان‌سازی تا شرکت‌های انتشاراتی، بیس‌بال و تیم‌های بسکتبال و فوتبال و هتل‌داری فعالند. پنج واحد از شرکت‌های بزرگ اول کره در سال ۱۹۹۵ به‌طور متوسط هر یک دارای ۴۰ شرکت بوده‌اند که این شرکت‌ها در ۳۰ زمینه مختلف صنعتی رقابت کرده‌اند. بزرگ‌ترین گروه شرکت‌ها تقریباً در بزرگ‌ترین صنایع مشغول کارند (پتروشیمی، کشتی‌سازی، اتومبیل و صنایع الکترونیک) و در مقایسه با شرکت‌های رقیب خارجی خود، در زمینه‌هایی بسیار متنوع‌تر کار می‌کنند.

### ۲-۳. سهم و نقش چبول‌ها در اقتصاد کره جنوبی<sup>۱</sup>

۳۰ شرکت بزرگ اول کره، در تمامی بخش‌های اقتصادی به‌استثنای بخش کشاورزی فعالند. تقریباً از ۱۰۰ شرکت صنعتی بزرگ کره، ۷۰ شرکت به این مجتمع‌های بزرگ شرکت‌ها تعلق دارد. در سال ۱۹۹۵، ۳۰ مجتمع بزرگ کره ۱۶ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور (GDP) را تولید کرده‌اند و سهم آنها در تولید ناخالص داخلی بخش صنعت ۴۱ درصد بوده است (این سهم در یک دهه قبل یعنی در سال ۱۹۸۵، ۲۰ درصد بود) این شرکت‌ها ۵ درصد اشتغال کره را به‌خود اختصاص می‌دهند، ولی ۵۰ درصد صادرات ۱۳۰ میلیارد دلاری سال ۱۹۹۵ کره و ۱۴ درصد کل وام‌های بانکی را به‌خود اختصاص داده‌اند.

از میان مجتمع‌های بزرگ صنعتی مورد بحث، چهار گروه اول، یعنی هیوندایی، سامسونگ، ال‌جی، دوو، کاملاً برجسته‌اند. این چهار شرکت بزرگ به تنهایی، در سال ۱۹۹۵، ۹ درصد تولید ناخالص داخلی کره را تولید کردند. کلیدی‌ترین بخش‌های صادراتی در سلطه آنهاست و در بخش‌های مهمی نظیر صنایع الکترونیک، کشتی‌سازی، حافظه‌های کامپیوتری، تولید اتومبیل، صنایع پتروشیمی از رقبای بین‌المللی



مهم شرکت‌های خارجی محسوب می‌گردند و در لیست ۵۰۰ شرکت بزرگ جهان مجله فورچون از جایگاه مهمی برخوردارند.<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۵، سه شرکت اول فعال در زمینه نیمه‌هادی‌ها، یعنی سامسونگ، هیوندایی و شرکت ال‌جی، ۷۰ درصد سود خالص ۳۰ شرکت اول کره را به خود اختصاص دادند.

### ۳. نقش دولت در شکل‌گیری و رشد شرکت‌های بزرگ کره

مجموعه‌ای از عوامل تاریخی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی را می‌توان در موفقیت چپول‌ها دخیل دانست، اما در این میان دخالت مستقیم و مدیریت دولت در کره جنوبی به‌عنوان محور و مهمترین عامل مورد بحث قرار می‌گیرد. در دهه ۱۹۸۰ و در فضای جنگ سرد، رشد خیره‌کننده کره جنوبی در چارچوب نظریه نئولیبرال یا نئوکلاسیک و اعتقاد بر حداقل مداخله دولت در اقتصاد توجیه می‌شد اما انبوه شواهد از مدیریت قوی دولت در اقتصاد کره سبب چرخش بانک جهانی از موضع خود با انتشار گزارش معجزه شرق آسیا در سال ۱۹۹۳ گردید. نظریه دولت توسعه‌گرا که توسط جانسون (۱۹۸۲)، وید (۱۹۹۰) و ایوانز (۱۹۸۵) تئوریزه شده و در آثار هاجون چانگ، ساکونگ و جونز و هاگارد و بسیاری از محققان دیگر منعکس شده مبنای تحلیل‌های ارائه شده در گزارش حاضر از نقش دولت در کره جنوبی است. در ادامه مهمترین ابزارها و سیاست‌های دولت کره در حمایت از صنایع تولیدی بزرگ این کشور بررسی می‌شود.

#### ۳-۱. تأمین مالی

برخی اقتصاددانان استدلال کرده‌اند که ملی کردن بخش بانکی در کره جنوبی برای موفقیت بخش صنعتی از اهمیت خطیری برخوردار بوده است، زیرا بخش بانکی دولتی وام‌های بلندمدتی با نرخ‌های بهره ترجیحی پایین در اختیار صنایع قرار داد (تام هیویت: ۲۴۱). علاوه بر تخصیص اعتبارات ارزان قیمت به صنایع منتخب خصوصی، سرمایه‌گذاری مستقیم دولت و هدایت منابع حاصل از کمک‌های مالی آمریکا و ژاپن پس از جنگ و استقراض خارجی نیز در تشکیل سرمایه اولیه صنایع از نگاه تحلیلگران مختلف مورد بحث قرار گرفته و مشوق‌های مالیاتی به‌عنوان ابزار دیگری در حمایت و انباشت سرمایه چپول‌ها مؤثر دانسته شده است.

هاجون چانگ معتقد است سرمایه‌گذاری خارجی نقش چندانی در تأمین سرمایه در دوران جهش رشد اقتصادی کره نداشته است. «از آنجا که سیاستگذاران کره‌ای قدرت جذب فناوری پیشرفته در بنگاه‌های داخلی را شرط اصلی ارتقای مناسب صنعتی می‌دانستند، به نظر ایشان چنین واقعیتی به معنای ضرورت نظارت سختگیرانه دولت بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بود. البته شکاف دائمی پس‌اندازی

۱. مثلاً صنایع سنگین هیوندایی، کشتی‌سازی دوو و ماشین‌سازی سنگین و صنایع سنگین سامسونگ در میان ۱۰ شرکت جهانی کشتی‌سازی سه شرکت اول محسوب می‌گردند و شرکت میتسوبیشی در مقام چهارم قرار دارد. صنایع الکترونیک سامسونگ، بزرگ‌ترین سازنده چیپ‌های حافظه در جهان است.

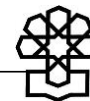
باید پر می‌شد، ولی سیاستگذاران کره‌ای برای پر کردن این شکاف از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوری کرده و از وام‌های خارجی (که همگی ضمانت دولتی داشت) برای این ارتقای صنعتی استفاده کردند. به این ترتیب سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کل ورود سرمایه خارجی (بجز کمک‌های خارجی) در دوره ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۳ فقط ۵ درصد بود<sup>۱</sup> (چانگ: ۱۴۸).

مطالعات آمسدن (۱۹۸۹) نشان می‌دهد در کره جنوبی، به‌جای تخصیص منابع و پایه‌گذاری صنایع جدید براساس مکانیسم بازار آزاد، دولت مرجع تصمیم‌گیری در بیشتر سرمایه‌گذاری‌های محوری بوده است. دولت کره، به‌ویژه در مواردی که انگیزه‌های اقتصادی کافی برای مشارکت بخش خصوصی جهت سرمایه‌گذاری وجود نداشته است، با سرمایه‌گذاری مستقیم و با حمایت‌های زیاد زمینه مناسب را برای رشد صنعتی فراهم کرده است. مثلاً در سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی، مطابق قانون، باید حداقل ۳۰ درصد از کل هزینه‌ها را مستقیماً صاحبان صنعت سرمایه‌گذاری کنند، اما در عمل، در سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۷۳، این میزان کمتر از ۲۰ درصد بوده است (این درحالی است که همین میزان در ژاپن ۳۲/۵ و در آمریکا ۶۵ درصد بوده است). قابل توجه است که در سال ۱۹۸۳ فقط ۹/۹ درصد از هزینه‌های سرمایه‌گذاری در بخش صنایع سنگین را بخش خصوصی تأمین کرده است. مشاهده می‌شود که صنایع جوان دارای کمترین سود بوده‌اند و در بررسی میزان سوددهی صادرات و حمایت دولت از بخش‌های گوناگون صنعت، صنایع با سرمایه بالا که بدون سرمایه‌گذاری و یارانه‌های دولت امکان ایجاد و توسعه نمی‌یافتند، بیشترین رشد صادرات را در بلندمدت داشته‌اند (عوض‌پور، ۱۳۹۵: ۷۷-۷۸).

سونگ هون چون منابع تأمین مالی برای توسعه صنعتی کره را به‌صورت زیر برمی‌شمرد: طلب وجوه از ژاپن برای غرامت دوران استعمار، تضمین دولت برای پرداخت استقراض خارجی به‌وسیله شرکت‌های خصوصی، صنعت بانکداری ملی شده تحت کنترل دولت برای تخصیص کارآمد منابع مالی و اقدامات استثنایی برای حفظ شرکت‌های تولیدی تجاری از ورشکستگی (توقف پرداخت وام‌های خصوصی و بهره‌های متعلقه آن (اوایل دهه ۱۹۷۰)، کمک‌های مالی و مشوق‌های مالیاتی برای تملک بنگاه‌هایی که قادر به پرداخت دیون خود نبودند) (سونگ هون چون: ۲۶).

مهمترین ابزار اجرای اهداف دولت «وام‌های سیاستگذاری شده» بود (کیم، ۱۹۹۰؛ بانک جهانی، ۱۹۸۷-۱۹۹۳؛ بالاسا، ۱۹۹۰؛ چوی و کوواک، ۱۹۹۰؛ چو، ۱۹۹۳؛ چانگ، ۱۹۹۱؛ پارک، ۱۹۹۰)، که ۵۸ درصد از کل وام‌های بانکی بین ۱۹۶۲ و ۱۹۸۷ به‌حساب می‌آید. دولت، نسبت «وام‌های سیاستگذاری شده» به «کل وام‌ها» را طی دوره ۱۹۶۳-۱۹۸۵ به استثنای سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ کاملاً بالای ۶۰ درصد نگه داشت (لی و سایرین، ۱۹۸۷). همانند بسیاری از سایر کشورهای در حال توسعه، تخصیص اعتبار در کره تحت کنترل سفت و سخت دولت بود. سهم زیادی از منابع مالی به سمت بخش‌های مطلوب

1. Amsden, 1989, p. 92, table 5.



نظر دولت هدایت می‌شد (یون هی: ۲۰). در سال ۱۹۷۶، وام‌های سوبسید شده، ۶۰ درصد وام‌های بانکی را تشکیل می‌دادند که این سهم در سال ۱۹۹۶ به ۴ درصد کاهش یافت (طلایی: ۴۲).

با اتخاذ سیاست نرخ‌های بهره توسط دولت که به صورت مصنوعی پایین نگه داشته شدند، هرچه نرخ تورم بالاتر می‌رفت، بدهی‌های چپول‌ها ارزش کمتری می‌یافت. به علاوه، در چنین شرایط تورمی، روند قیمت‌های زمین به سرعت در حال افزایش بود که در نتیجه آن ابزاری دیگر برای انباشت سریع ثروت برای چپول‌های زمین‌دار فراهم می‌گردید (جونگ، ۱۳۸۸: ۲۴۴).

با شروع دهه ۱۹۷۰ میلادی، اقدامات دولت جهت رشد این گروه‌ها شدت گرفت. با بزرگ‌تر شدن این گروه‌ها نیاز آنان به منابع مالی نیز افزایش یافت. دولت پارک دستور داد تا میزان نرخ بهره بانکی برای چپول‌ها به نصف تقلیل یابد. در اواسط این دهه به سیاست تقویت صنایع دفاعی در برنامه‌های رشد اقتصادی توجه شد و دولت، چپول‌ها را مأمور تقویت این بخش کرد و متعاقب آن حمایت‌های مالی و اقتصادی فراوانی را از این گروه‌ها به عمل آورد. مضافاً اینکه در پایان دهه ۱۹۷۰ میلادی، پروژه‌های ساختمانی در خاورمیانه یکی دیگر از موقعیت‌های طلایی برای چپول‌ها در کره جنوبی بود؛ به طوری که آنان با شرکت در پروژه‌های ساختمانی در کشورهای خاورمیانه [از جمله ایران] توانستند هم تجربه حضور در بازارهای بین‌المللی را کسب کنند و هم منابع قابل توجه ارزی را جذب کنند (یانگ: ۵۶).

جونگ منبع عمده انباشت سرمایه چپول‌ها را در دهه ۱۹۵۰ کمک‌های آمریکا می‌داند. «با استفاده از کمک‌های مادی آمریکا، آنها کارخانجات شکر، آرد و نساجی را به راه انداختند. دسترسی ارزان به مواد خام و کمبود کالاهای مصرفی باعث سوددهی بالای این کارخانجات شد. به علاوه، مجوزهای واردات به شدت مورد اشتیاق بود. اخذ کمک‌های مادی یا مجوزهای وارداتی تا حد زیادی به ارتباطات سیاسی و توانایی پرداخت رشوه به مقامات اداری بستگی داشت» (جونگ، ۱۳۸۸: ۲۴۲)

به خاطر قلت پس‌اندازهای داخلی، برنامه‌های توسعه اقتصادی در طول دو دهه اول به شدت وابسته به سرمایه خارجی بود. دولت از راه تضمین‌های دوستی و بانکی قرض گرفتن از خارج را تشویق کرد. از آنجا که نرخ‌های تورم و نرخ‌های بهره داخلی بسیار بالاتر از طرف‌های عمده تجاری کره بودند و نیز نرخ‌های مبادله ارزی برای چنین اختلاف‌هایی به طور کافی تنظیم نمی‌شد، هزینه واقعی سرمایه خارجی با اختلاف فاحشی کمتر از تأمین اعتبار داخل بود. بنابراین، دولت همه‌ساله محدودیت‌هایی را نسبت به کل مبلغ قرض خارجی اعمال می‌کرد. تحت چنین شرایطی، پر واضح است که تقاضای اضافی برای سرمایه خارجی وجود داشته باشد و مؤسسات تجاری که مجوزهای دولتی و تضمین اخذ وام را دریافت می‌کردند، نسبت به آنهایی که دسترسی به آن نداشتند، از مزیت‌های زیادی برخوردار می‌گشتند (همان).

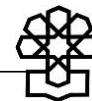
به اعتقاد یانگ یکی از دلایل اصلی رشد چپول‌ها در کره جنوبی استفاده از اعطای کمک‌های مختلف در قالب معافیت‌های مالیاتی و قانونی بود که زمینه رشد آنان را فراهم کرد. بعد از آزادی کره از

دست نیروهای ژاپنی، بسیاری از اموال و ثروت‌های عمومی بدون صاحب را دولت مصادره کرد. بعد از استقلال، دولت کره جنوبی بسیاری از این اموال را با قیمت‌های غیرواقعی در اختیار شرکت‌های صنعتی قرار داد. همچنین دولت سیل کمک‌های مالی آمریکا جهت بهبود وضعیت اقتصادی کره جنوبی بعد از جنگ را نیز در اختیار این گروه‌ها قرار داد. علاوه بر آن، دولت ارزهای دولتی را به قیمت بسیار نازل در اختیار این گروه‌ها قرار داد. چپول‌های کره جنوبی از رهگذر دریافت رانت‌های اقتصادی و معافیت‌های مختلف توانستند حرکت خود را برای به‌دست گرفتن نقش رشد صادرات و رشد صنعتی از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی آغاز نمایند. همچنین از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی که نقش چپول‌ها در رشد اقتصادی مشخص شد، دولت پارک امتیازات ویژه‌ای را برای آنان در نظر گرفت. برای مثال می‌توان گفت، چپول‌ها از پرداخت مالیات از جمله مالیات بر درآمدها و مالیات شرکت‌ها، معاف شدند. همچنین تخفیف‌های گمرکی، افزایش سقف ضمانت صادراتی و در اختیار قراردادن ارزهای دولتی از اقداماتی بود که در شکل وسیع آن مورد توجه قرار گرفت (یانگ: ۵۵).

### ۲-۳. جهت‌دهی نظام اقتصادی به سوی صنایع بزرگ‌مقیاس

جهت‌دهی کلی نظام اقتصادی توسط دولت به‌ویژه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی به سمت ایجاد و حمایت از بنگاه‌های بزرگ و جلوگیری از رقابت افراطی بوده است. بر طبق برنامه رشد اقتصادی کره جنوبی، دولت در ابتدای شروع حرکت، مسئولیت افزایش رشد صادرات و توسعه صنعتی کشور را به‌عهده چپول‌ها گذاشت. در این مرحله، کلیه سیاست‌های اقتصادی با محوریت و حمایت از چپول‌ها طراحی شد و مقرر گردید که آنها آزادی عمل کامل در ایجاد مؤسسات و شرکت‌های مختلف برای رشد صادرات داشته باشند. در نتیجه چپول‌ها در تمامی بخش‌های مختلف اقتصادی، از برنامه‌ریزی و طراحی مالی و تجاری - صنعتی، حرکت خود را آغاز کردند (یانگ، ۱۳۸۶: ۵۴).

زمینه اصلی مداخله دولت در کره، پدید آوردن «نظام اقتصادی غیروابسته» بوده است. تا این اواخر محدودیت ترازپرداخت‌ها دغدغه اصلی سیاستگذاران کره‌ای بود و همان‌طور که میشل<sup>۱</sup> می‌گوید حتی صادرات هم به‌جای آنکه محرک رشد تلقی شود، ابزاری برای کاهش تراز خارجی محسوب می‌شد. سیاستگذاران در آن کشور راه‌حل نهایی وابستگی به پس‌اندازهای خارجی و تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌ها را ایجاد نوعی نظام اقتصادی با قابلیت‌های فناورانه مطلوب می‌دانند که زندگی مطلوب مردم را بدون کسری مزمن ترازپرداخت‌ها ممکن سازد. گمان می‌شد علت مشکل ترازپرداخت‌ها در ناکافی بودن سرمایه و صنایع کالاهای واسطه‌ای است و به این دلیل «موضع‌گیری به نفع صنایع سنگین و شیمیایی برای



افزایش خودکفایی اقتصادی کره ضروری است». این اصل در کره (و ژاپن) به «ارتقا» ساختار صنعتی معروف است (چانگ: ۱۴۴).

بزرگ‌ترین دغدغه سیاستگذاران کره‌ای در پر و بال دادن به بخش‌های بهره‌ور، بزرگ بودن مقیاس آن صنایع بود.<sup>۱</sup> تأکید فراوان بر صرفه‌های به مقیاس در سیاستگذاری اقتصادی کره را می‌توان در دفتر برنامه‌ریزی در سال ۱۹۸۲ مشاهده کرد که به شناسایی علل مشکلات صنایع سنگین و شیمیایی در اوایل دهه ۱۹۸۰ مربوط است. آن صنایع مصداق بارز سرمایه‌گذاری‌های به‌شدت بلندپروازانه اقتصاددانان نئوکلاسیک تلقی می‌شوند. در آن سند گفته شده که «فقدان صرفه‌های به مقیاس به دلیل وجود تعداد کثیری بنگاه در هر صنعت» - یا به قول ما همان شکست در هماهنگی سرمایه‌گذاری‌ها - علت مشکلات بوده است (ص ۲۲۲). (چانگ: ۱۴۶).

دغدغه دستیابی به صرفه‌های به مقیاس در بسیاری از بخش‌های ارجح موجب شد دو چالش پیش‌روی سیاستگذاران کره‌ای قرار گیرد. یکی آنکه لازم بود تک‌تک بنگاه‌های این بخش‌ها بزرگ باشند تا حداقل صرفه به مقیاس در تولید حاصل شود.<sup>۲</sup> دولت معمولاً به بنگاه‌ها دستور می‌داد مجتمع‌های تولیدی خود را با مقیاس بهینه تولید بسازند. چون بازار داخلی کوچک بود، اثر جانبی مفید چنان دستوری، ایجاد انگیزه هرچه سریع‌تر صادر کردن محصولات به خارج کشور بود تا به این ترتیب زیان‌های ناشی از بهره‌برداری ناقص از ظرفیت تولید به حداقل برسد. در هر مورد که گمان می‌شد بنگاه‌های کوچک‌تر از حداقل مقیاس بهینه هستند، ادغام آنها به ابتکار عمل دولت یا با یارانه‌های دولتی اجرا می‌شد. شدیدترین مصداق این اقدامات را می‌توان در تجدید ساختار ۶ صنعت بزرگ مشاهده کرد. ادغام دو تولیدکننده خودرو در سال ۱۹۶۵، پنج تولیدکننده PVC در ۱۹۶۹<sup>۳</sup> و ادغام‌های دیگر در دهه ۱۹۸۰ در حوزه تولید کود، کشتی و صنایع ساختمانی فعال در خارج کشور از مثال‌های دیگر هستند. دومین چالش ناشی از حضور صرفه‌های بزرگ مقیاس، افزایش احتمال «رقابت افراطی» بود. سیاستگذاران کره‌ای و ژاپنی از اصطلاح «رقابت افراطی» برای توصیف جنگ قیمتی در صنایعی که با «هزینه از دست رفته»<sup>۴</sup> بزرگ روبرو هستند، به درگیر شدن در جنگ قیمت استفاده می‌کنند. به همین دلیل تلاش جدی برای ایجاد موانع ورود و نظارت بر افزایش ظرفیت در چنان صنایعی به کار رفت (همان).

اثر ضدتراستی آشکار در سیاست‌های مذکور (ادغام، محدودیت ورود و غیره) چندان مهم محسوب نشده است، زیرا سیاستگذاران کره‌ای گمان می‌کردند رقابت افراطی موجب خسارت جمعی می‌شود. سیاستگذاران کره‌ای رقابت را ابزاری برای دستیابی به کارآیی و نه به خودی خود یک هدف تلقی کرده‌اند. این واقعیت در سند برنامه پنج‌ساله ششم به چشم می‌خورد که بیان می‌کند هم‌دستی بین بنگاه‌ها باید

1. WP, 1986, P. 147.

۲. در WP (۱۹۶۸) اظهار شده: «بدیهی است که حصول صرفه‌های به مقیاس، مهمترین عامل در بهره‌وری است».

3. KDB, 1981.

4. Sunk cost

مجاز بوده، حتی مورد تشویق قرار گیرد تا «صنایع نویدبخش بتوانند به افزایش تحقیق و پیشرفت، بهبود کیفیت و به صرفه‌های مقیاس برسند» (ص ۷۹). به همین ترتیب قانون ضد تراستی (قانون نظارت بر اعضا در عرضه و مبادله منصفانه)<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۸۱ پس از چهار بار ناکامی در قانونگذاری (سال‌های ۱۹۶۴، ۱۹۶۶، ۱۹۶۹ و ۱۹۷۱) به تصویب رسید، طبق ادعای طرفداران آن، در اصل برای محدود کردن رفتار ضد رقابتی و نه مقابله با افزایش تمرکز بازار تنظیم شده بود. البته افزایش انتقاد از تمرکز قدرت اقتصادی در شرکت‌های اختلاطی بزرگ موجب اصلاح آن قانون در سال ۱۹۸۶ و افزایش محدودیت درباره سرمایه‌گذاری متقابل بین اعضای یک شرکت اختلاطی<sup>۲</sup> شد<sup>۳</sup> (چانگ: ۱۴۷).

### ۳-۳. سیاست صنعتی<sup>۴</sup>

سیاستگذاران کره‌ای سیاست مدیریت سرمایه‌گذاری را ابزاری لازم، ولی ناکافی برای ارتقای ساختار صنعتی در کوتاه‌مدت می‌دانستند. آن سیاستگذاران سیاست‌های کلان اقتصادی را به دلیل نامشخص بودن اثر آنها بر بخش‌های خاص، در ارتقای سریع ساختار صنعتی ناکارآمد دانسته، به این ترتیب آن را در اولویت دوم پس از سیاست صنعتی قرار می‌دادند. به صراحت گفته می‌شد که «برای بهبود رقابت‌بندی صنایع کره در بازارهای جهانی نمی‌توان فقط به سازوکار بازار اکتفا کرد». به این دلیل لازم بود دولت بخش‌هایی را که احتمال رشد سریع بهره‌وری آنها وجود داشت، شناسایی کرده، آنها را با عنوان «صنایع راهبردی نویدبخش» یا «بخش‌های ارجح» معرفی کند تا سپس آن صنایع و بخش‌ها از کمک‌های مالی، گمرکی، فنی و اجرایی برخوردار شوند.

اکثر صنایع اصلی کره در برخی مراحل توسعه به‌عنوان صنایع ارجح تعیین شده و با ترکیبی از حمایت همه‌جانبه و نظارت شدید دولت رشد کرده‌اند. صنایع ارجح در دسترسی به اعتبار (که معمولاً یارانه‌ای بوده است) و نیز دسترسی به ارز، منابع سرمایه‌گذاری دولتی، امتیازهای مالیاتی (مثلاً معافیت مالیاتی، کمک‌های تصاعدی برای استهلاک) و سایر اقدامات حمایتی از جمله حمایت‌های وارداتی و محدودیت‌های ورود، از اولویت برخوردار بودند.<sup>۵</sup> آنها در ازای این حمایت‌ها در معرض نظارت دولت در حوزه فناوری (مثلاً روش‌های تولید و نوع محصولات)، ورود به صنعت، گسترش ظرفیت و قیمت‌ها قرار می‌گرفتند.

1. Law for the Regulation of Monopoly and for Fair Trade  
2. Conglomerate  
3. Paik et al., 1988, pp. 28-9, 40-2; Amsden, 1989, p. 92, table 5.

۴. این بخش از منابع زیر استخراج شده است:

چانگ، ۱۳۹۲، اقتصاد سیاسی صنعتی، صص ۱۴۹-۱۵۲ و عوض‌پور، ۱۳۹۵، ص ۱۰۴.  
۵. مهمترین ابزار سیاست صنعتی در کره همان وام‌های سیاستی و ام‌هایی با نرخ‌های بهره یارانه‌ای - و با اولویت در جیره‌بندی اعتباری - بوده‌اند. آن وام‌ها در سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۸۵ معادل ۵۷/۹ درصد کل وام‌های بانکی بودند. رجوع کنید به: Y.S.Lee et al. 1987, p. 53, table III.L



اولویت دادن به برخی صنایع در کره از نخستین سال‌های توسعه اقتصادی با مشخص کردن صنایع سیمان، کود و پالایش نفت در نخستین برنامه پنج‌ساله (۱۹۶۶-۱۹۶۲) به‌عنوان صنایع «پایه» آغاز شد. در دومین برنامه پنج‌ساله (۱۹۷۱-۱۹۶۷) صنایع مواد شیمیایی، فولاد و ماشین‌آلات به‌عنوان بخش‌های ارجح معرفی شدند. در برنامه‌های پنج‌ساله سوم و چهارم (۱۹۸۱-۱۹۷۲) به‌ویژه به‌واسطه برنامه HCI که در سال ۱۹۷۳ اعلام شد، فلزات غیرآهنی، کشتی‌سازی و صنایع الکترونیک به فهرست اولویت‌های برنامه دوم اضافه شدند. آن شیوه در برنامه‌های پنج‌ساله پنجم و ششم نیز (۱۹۹۱-۱۹۸۲) ادامه یافت و صنایع ساخت ماشین‌آلات، الکترونیک، مواد شیمیایی، کشتی‌سازی و انواع صنایع پیشرفته (نیمه‌هادی، مواد جدید، فناوری‌زیستی) در حوزه بخش‌های ارجح جای گرفتند.

این اقدامات در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ (بجز در حوزه منسوجات) تصویب شد. آن قوانین پشتوانه حقوقی برای حمایت از صنایع ارجح و نظارت بر آنها را مهیا می‌کرد. دغدغه سیاستگذاران کره‌ای درباره «رقابت افراطی» و «خسارت جمعی» ناشی از آن در قوانینی بروز کرده است که به محدودیت‌های ورود و گسترش ظرفیت تولید مربوط هستند. نقض‌کنندگان چنان قوانینی به‌شدت با لغو جواز، جریمه مالی و حتی با زندان مجازات می‌شوند. دیگر مشخصه جالب این قوانین، نظام سختگیرانه نظارت بر عملکرد در آنهاست. نظارت دولت بر عملکرد ماهیانه مدت‌هاست که معروف بوده است (برای مثال: Jones and Sakong, 1980: 97). همه بنگاه‌های متعلق به صنایع حمایت شده موظف بودند علاوه بر گزارش کردن عملکرد صادراتی خود، عملکرد در سایر حوزه‌ها را نیز اطلاع دهند. قصور در گزارش‌دهی منظم و یا گزارش‌های غلط ممکن بود به جریمه نقدی و زندان منجر شود. چنان شیوه‌ای دولت کره را از اطلاعات روزآمد و تفصیلی درباره وضعیت کسب‌وکار در بخش‌های ارجح برخوردار کرد. اگر قرار باشد مشکل اطلاعات نامتقارن موجب کاهش اثربخشی سیاست صنعتی نشود، دسترسی به آن اطلاعات ضروری است.

اخیراً قوانین تشویقی مختلفی در «قانون توسعه صنعتی» مصوب ۱۹۸۶ وارد شده‌اند. وجه تمایز قانون توسعه صنعتی (IDL) در مقایسه با قوانین تشویقی، تأکید آن قانون بر برنامه‌های بهینه‌سازی با دوره عمر محدود به ۲ الی ۳ سال (البته تمدیدپذیر) است. برنامه‌های بهینه‌سازی سفارشی بوده، مطابق ضرورت‌های صنایع منفرد و با هدف رونق‌بخشی موقت به صنایعی طراحی می‌شوند که به جانشینی واردات، ظرفیت‌سازی و بهبود رقابت‌مندی بین‌المللی محتاج هستند. آن برنامه‌ها همچنین برای حمایت موقتی از صنایع رو به نزول تنظیم می‌شود. برنامه‌های بهینه‌سازی که براساس «قانون توسعه صنعتی» هستند، ممکن است با درخواست صنعت مورد نظر اجرا شوند، ولی همچنین گاهی «بدون درخواست صنایع» توسط حکومت به اجرا درمی‌آید.

سیاست‌های «قانون توسعه صنعتی» را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد. نخست اقدامات «حفاظتی» برای تسهیل در فرآیند انطباق که شامل محدودیت واردات محصولات رقیب، کاهش تعرفه‌های مواد اولیه خام، نظارت بر قیمت‌ها و یارانه‌های آشکار است. دوم اقدامات مربوط به دستیابی به «مقیاس بهینه

تولید» و جلوگیری از رقابت افراطی است. این اقدامات شامل محدودیت ورود و گسترش ظرفیت تولیدی، ادغام‌های توصیه شده دولت، کاهش هماهنگ در ظرفیت‌ها و یا خروج از بازار و تقسیم بازار (قطعه‌بندی بازار در قالب بخش‌های غیرهمپوشان) می‌شود. سومین دسته از اقدامات با هدف بهبود بهره‌وری انجام می‌شود و شامل ارائه اعتبارات یارانه‌ای برای فعالیت‌هایی مانند افزایش ظرفیت (یا کاهش آن در صنایع رو به افول)، جانشینی واردات نهاده‌ها (مثلاً قطعات ماشین‌ها)، یارانه برای مخارج تحقیق و پیشرفت و برنامه‌های کارآموزی و برنامه‌های تحقیقاتی مشترک بین بنگاه‌های خصوصی و مؤسسات تحقیقاتی حکومتی است.

پس می‌توان مشاهده کرد که مشخصات اصلی سیاست صنعتی کره از زمان تصویب «قانون توسعه صنعتی» بجز وارد کردن دوره عمر محدود در برنامه‌های بهینه‌سازی که در قوانین تشویقی وجود نداشت چندان تغییر نکرده است. اقدامات سیاستی تا به حال تقریباً بدون تغییر بوده، صلاحدید دیوانسالاران کماکان در صدر عوامل است (زیرا معیارهای استحقاق کلیه صنایع را همچنان مبهم نگه داشته‌اند). ماهیت سفارشی بودن برنامه‌ها برای هر صنعت نیز همانند سابق باقی مانده است.

یکی از ویژگی‌های مهم راهبرد صنعتی در کشور کره، ماهیت «گام به گامی» مداخله‌های انتخابی بوده است. دیکنز اشاره می‌کند که ماهیت صنایع انتخابی در این کشورها در طول زمان تغییر کرده است؛ مثلاً کره جنوبی در ابتدا، در طول دوره جایگزینی واردات، بر تولیدات مصرفی تأکید می‌کرد، اما در فاز صنعتی‌سازی به تولید مواد شیمیایی، پتروشیمی و فولاد روی آورد. پس از آن بود که در فاز بعد به سراغ اتومبیل‌سازی، کشتی‌سازی و صنایع الکترونیک رفت. پیچ اشاره می‌کند که حمایت دولت کره از بخش‌های انتخابی با اعمال قوانین سخت همراه بوده است؛ با این حال، حتی در طول دوره‌های رکود، اعطای قرض‌های یارانه‌ای دولت به بخش‌های اولویت‌دار قطع نمی‌شد و این محیط مناسبی برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فراهم کرد. کره، برای جلوگیری از مشکلات ناهماهنگی، در طراحی برنامه‌های توسعه از همکاری بخش خصوصی بهره برد.

### ۳-۴. رانت مولد<sup>۱</sup>

اقدامات سیاست صنعتی در دولت کره چندان تفاوتی با اقداماتی نداشته است که معمولاً با شکست اقتصادی در بسیاری از دیگر کشورهای در حال توسعه مربوط هستند. چنین واقعیتی در تضاد با عقیده فراگیری است که طبق آن کارکرد دولت کره در همه صنایع، «به‌استثنای صنایع کشتی‌سازی و فولاد... ایجاد زیرساخت‌های پیشرفته با هدف پدید آوردن نظام انگیزشی با ثبات و حصول اطمینان از مفید بودن و نه بازدارندگی دیوانسالاری بوده است»، در حالی که در کشورهای در حال توسعه دیگر مثلاً در آمریکای لاتین، «نظارت شدید بر سرمایه‌گذاری، قیمت‌ها و واردات وجود داشته، تصمیم‌گیری‌ها به‌طور کلی

۱. این بخش از منبع زیر استخراج شده است: چانگ، ۱۳۹۲، اقتصاد سیاسی سیاست صنعتی، صص ۱۵۴-۱۶۰.



بر مبنای مورد به مورد بوده، که نااطمینانی در تصمیم‌گیری صاحبان کسب و کار ایجاد می‌کند.<sup>۱</sup> به عبارتی سیاست صنعتی در کره، در اساس فرقی با دیگر کشورها نداشته، به عبارتی بنگاه‌ها را با رانت‌های دولتی به فعالیت در صنایع جدید ترغیب کرده است. با این حال، چرا سیاست صنعتی در کره بسیار خوب و در مکان‌های دیگر متفاوت با آن عمل کرده است؟ پاسخ در خطر رانت‌هایی نهفته است که با مشوق‌های صنعتی همراه است و کره توانست به سلامت از آنها بگذرد. پس باید پرسید: کره چگونه توانست از این خطرات در امان بماند یا کمتر از آنها آسیب ببیند؟ (چانگ، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

یک خطر آشکار در سیاست صنعتی، احتمال خلق ثروت از طریق فعالیت‌های غیرتولیدی از قبیل اعمال نفوذ و احتمال دور شدن کارآفرینان از فعالیت‌های مولد است که همان موضوع شناخته شده رانت‌خواری است. با این حال اگر خسارت رانت‌خواری در ترکیه و هندوستان مانعی عمده در مسیر رشد بوده است، چرا در کره چنین نشد؟ (چانگ: ۱۵۵).

هزینه‌های رانت‌جویی (شامل جمع‌آوری اطلاعات، اعمال نفوذ و چانه‌زنی) در اصل نوعی هزینه مبادله هستند که در سیر رسیدن به رانت‌ها ایجاد شده‌اند و آنها را باید کاملاً متفاوت از خود رانت‌ها دانست که در واقع نوعی انتقال محض هستند. بنابراین صرف وجود رانت‌های دولتی و در نتیجه وجود «فرصت» رانت‌خواری به معنای مصرف شدن «عملی» منابع در راه رانت‌خواری نیست. اندازه «تحقق یافته» هزینه‌های رانت‌خواری در هر جامعه به نحوه دستیابی به آنها بستگی دارد. اگر بنگاه‌ها بتوانند با رشوه اندک به رانت دست یابند و اگر رانت مرتبه دوم (هزینه‌های بخش خصوصی برای تصاحب رانت) اندک باشد، در عمل میزان منابع صرف شده برای رانت‌خواری احتمالاً زیاد نخواهد بود (همان).

در این چارچوب منابع چندانی برای اعمال نفوذ بر دولت کره صرف نشده است، زیرا پول خرج کردن برای اثرگذاری بر یک دولت «نفوذناپذیر» (به تعبیر میردال) مانند دولت کره چنان فایده‌ای ندارد. با وجود این همان‌طور که همه افراد آشنا با خط‌مشی سیاسی و اوضاع کسب و کار در کره می‌دانند، کره به هیچ وجه از افتضاحات بزرگ در حوزه فساد اقتصادی در امان نبوده است. رئیس یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های آن کشور اخیراً گلایه کرده بود که «حکومت همه اختیارات را در دست خود منحصر کرده و برای جلب نظر مساعد آنها باید دست به جیب شد... [به این دلیل] ما همان قدر که مالیات قانونی می‌پردازیم، بابت اخاذی اعم از اخاذی قانونی، نیم قانونی و غیرقانونی نیز می‌پردازیم». پس معلوم می‌شود دولت کره بی‌تردید در معرض اعمال نفوذ قرار دارد حتی اگر این اعمال نفوذها کمتر از سایر دولت‌های «نفوذپذیرتر» باشد (چانگ: ۱۵۵).

بخشی از پاسخ این معنای دشوار در این است که دولت کره تحت نفوذ قرار می‌گیرد، ولی فقط تحت نفوذ گروهی کوچک و انحصاری یعنی چپول‌ها. هرچند این نفوذ موجب پیامدهای توزیعی

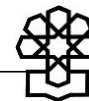
۱. باید میان رانت‌هایی که دولت به وجود می‌آورد و رانت‌جویی بخش خصوصی و هزینه‌هایی که برای کسب رانت‌ها صرف می‌شود تفکیک کرد. رانت‌های دولتی لزوماً با رانت‌جویی بخش خصوصی همراه نخواهد بود.

ناخوشایند شده است منحصر بودن رانت‌جویی به چپول‌ها ظاهراً هزینه‌های رانت‌جویی در کره را به چند دلیل کاهش داده است. اول اینکه وقتی تعداد کمی از مردم از دسترسی انحصاری به رانت‌ها برخوردار باشند، شیوع فعالیت‌های رانت‌جویی و مقدار آنها کمتر می‌شود. زیرا دیگران با توجه به اینکه می‌دانند بخت اندکی برای نفوذ در دولت دارند، از رانت‌جویی منصرف می‌شوند (بهاگواتی در مقاله ۱۹۸۸ این پدیده را «قضیه داماد خانواده»<sup>۱</sup> می‌خواند). دوم آنکه چون چپول‌ها، در قالب یک گروه، از دسترسی انحصاری به بازارهای رانتی برخوردارند، با مخارج اندک می‌توانند به اطلاعات مربوط به رقبای رانت‌جویی خود دست یابند زیرا در رقابت‌های مختلف رانت‌جویی با چنین موقعیت‌هایی روبرو بوده‌اند. سوم اینکه چپول‌ها بنیادهای بزرگ اقتصادی هستند که در چندین بازار فعالیت کرده، به این ترتیب با «دسته‌بندی کردن موانع» می‌توانند هزینه‌های رانت‌جویی را کاهش دهند. در چنین وضعیتی اگر چانه‌زنی‌هایی در زمینه‌های دیگر وجود داشته باشد که مجال بیشتری برای پرداخت‌های جنبی فراهم کند، چانه‌زنی‌ها را آسان‌تر می‌توان سامان داد. مثلاً دوو<sup>۲</sup> (سومین چپول بزرگ) در تجدید ساختار صنعتی خود در دهه ۱۹۸۰ باز هم به‌عنوان یکی از دو انحصارگر در بازار خودروهای سواری باقی ماند ولی مجبور به خروج از صنعت موتورهای دیزل گردید و علاوه بر آن مجبور شد در نسخه ارزان‌تری از محصول در صنعت سامانه قطع و وصل الکترونیک تخصص کسب کند. در همان زمان هیوندای (دومین چپول بزرگ) در ازای کسب تخصص اجباری، در موتورهای دیزل و صنایع ماشین‌آلات سنگین الکتریکی توانست در صنعت خودروهای سواری باقی بماند (همان: ۱۵۶).

حتی وقتی زیان بالقوه رانت‌جویی کاملاً به عمل بپیوندد، احتمالاً «نمی‌توان» رانت‌جویی را بزرگ‌ترین خطر کاربرد رانت‌های دولتی برای تحقق توسعه صنعتی دانست. وقتی رانت واگذار می‌شود، خیلی محتمل است که بر سر در ورود بر بازار رانت مانع وضع شود و بدین ترتیب آنان که قصد ورود دارند از خرج کردن پول برای بیرون راندن صاحب فعلی رانت منصرف می‌شوند. خطر جدی‌تری که رانت‌های دولتی ایجاد می‌کنند، حمایت یا حتی تشویق تولیدکنندگان به روش‌های تولیدی ناکارآمد به‌علت مداخله دولت است که آثار ناگوار بلندمدت از لحاظ کارایی به جا می‌گذارد. در کره دسترسی به رانت‌های دولتی محدود به چپول‌هایی است که به‌عنوان بنیادهای بزرگ اقتصادی، قادر به ارائه عملکرد مطلوب و یکسان در همه شاخه‌ها و کسب‌وکارها هستند. به‌دلیل این اوضاع، در کره کمتر از دیگر کشورهای در حال توسعه مهم است که چه کسی رانت‌ها را به‌دست می‌آورد. به عبارتی رانت‌های دولتی در کره ممکن است هزینه‌هایی از نوع «یک بار برای همیشه» ایجاد کنند که احتمالاً (به‌دلایل مزبور) کوچک هستند، ولی آن رانت‌ها آثار بلندمدت چندانی بر ناکارآمدی تولید نمی‌گذارند (چانگ: ۱۵۶).

1. Brother - in - law theorem

2. Daewoo



مهمترین مشکل در سیاست صنعتی از این قرار است: وقتی رانتهای دولتی به اجرا درآمدند، از میان برداشتن آنها به علت فشارهای سیاسی دریافت کنندگان آن رانتهای بسیار دشوار می شود. وجود صنایع نوپایی که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه از «رسیدن به بلوغ» خودداری می کنند، شاهدهی بر چنین خطری است. اقتصاددانهایی مانند مارکس، شومپیتر و ریچاردسون به اثر مفید رانتهای به عنوان محرک (رانتهای مطلوب) و اجباری (رانتهای نامطلوب) اشاره کرده، معتقدند هیچ رانتهی وجود ندارد که کارآفرین بتواند مادام العمر از آن برخوردار شود. با این حال وقتی دولت رانتهای را ایجاد کند، ممکن است آن رانتهای دیگر گذرا نبوده، حتی خود دولت نیز نتواند در صورت لزوم آنها را متوقف سازد<sup>۱</sup> (همان: ۱۵۷).

در کره نیز همانند دیگر کشورهای مجری سیاست صنعتی، بنگاههای ناکارآمد بسیاری وجود دارند. اما فرق دولت کره با دیگر دولتها در توانایی آن دولت در متوقف کردن رانتهای صنعتی بوده است که پویا نبوده اند (این ویژگی را می توان از وجود صادرات و رقابت بی رحمانه در بازار داخلی دریافت). این انضباط دولتی در کنار ارتقای صنعتی که خود شامل ایجاد رانتهای جدید و اغلب بزرگتر از قبل در صنایع مولدتر می شود انگیزه ای محکم برای بنگاهها پدید آورده تا قابلیت های فناورانه خود را بهبود دهند. البته تحمیل کردن چنان انضباطی یک فرآیند صرفاً فن مدارانه نبوده است که در آن دیوانسالاران بی طرف، به افراد تازه کار درس دهند و نیز فرآیندی بی دردسر و توأم با همدلی نبوده است که معمولاً بیگانهها در مورد آسیای شرقی می پندارند. اجرای آن انضباط فرآیندی مداوم از چانه زنی و مناقشه بین دولت و بخش خصوصی بوده که گاهی به ناچار با اقدامات قهری، (اقداماتی که حتی تصور آنها در کشورهای دیگر دشوار است) به اجرا رسیده است<sup>۲</sup> (همان).

در سال ۱۹۶۹ افزایش تعداد بنگاههای ناکارآمد که پس از رونق گسترده سرمایه گذاری در اواخر دهه ۱۹۶۰ رخ داد دولت کره را واداشت تا نیروی ضربت تشکیل دهد. آن نیرو فقط به «کاخ آبی» (دفتر ریاست جمهوری) پاسخگو بود و به آن مشکل رسیدگی می کرد. نیروی ضربت در فاصله سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ دهها بنگاه ناکارآمد را (که البته تعداد دقیق آنها هیچ گاه علنی نمی شود) وادار به ادغام، فروش و اعلام ورشکستگی کرد و گاهی از امتیاز به تعویق افتادن بدهی خود نزد «بانک توسعه کره» نیز بهره مند شوند. آن برنامه در نهایت با فرمان بدنام ۸-۳۳ پایان یافت (چون در روز سوم از ماه هشتم ۱۹۷۲ صادر شده بود) و به مسدود شدن کل بازار وامهای پنهانی<sup>۳</sup> منجر گردید در حالی که آن وامها به نفع بسیاری از بنگاههای بحران زده بودند. پس از آن بهره آن وامها کاهش یافت و طلبکاران مجبور به تبدیل بدهی خود به سهام شرکت شدند (همان).

۱. وضع دوره عمر محدود برای برنامه های بهینه سازی به دلیل اجرای IDL را می توان تلاشی برای «موقتی تر» کردن رانتهای دولتی دانست.

۲. با آشنایی با میزان چانه زنی و مناقشه ها در فرآیند تحمیل انضباط دولتی به بخش خصوصی کره رجوع کنید به:

Khan, 1989.

3. 8-3 Decrec

۳. بسیاری از شرکتها به ویژه شرکت های اختلاطی کره وامها را به نرخ بهره ارزان می گرفتند و به صورت پنهانی به شرکت های دیگر واگذار می کردند. این بازار را بازار وامهای پنهانی می گفتند - م.

پس از رونق سرمایه‌گذاری در اواخر دهه ۱۹۷۰ که به اضافه ظرفیت موقتی در برخی صنایع بزرگ منجر شد، دولت کره دوباره در سال ۱۹۸۰ با «برنامه تجدید سازماندهی صنایع سنگین و شیمیایی»<sup>۱</sup> پا به صحنه گذاشت. چهار شرکت فعال در صنعت تجهیزات تولید انرژی الکتریکی در قالب «شرکت صنایع و ساخت‌وساز کره (KHIC)»<sup>۲</sup> ادغام شدند. بعدها ادعا شد این شرکت بزرگ‌تر از آن است که سودآور باشد و به این دلیل برای برخورداری از حمایت‌های دولت آن را ملی کردند.<sup>۳</sup> کیا<sup>۴</sup> یکی از سه خودروساز در حوزه خودروهای سواری به خروج از آن حوزه و ساخت کامیون و اتوبوس مجبور شد تا وقتی تقاضا افزایش یافت، دوباره به ساختن خودروی سواری باز گردد. آن وضعیت بعدها رخ داد. یکی از سه شرکت فعال در صنعت موتورهای دیزل (دوو) مجبور به خروج شد و دوتای دیگر وادار شدند تا بازار را به دو بخش تخصصی تقسیم کنند (هیوندای برای موتورهای بیش از ۶۰۰۰ اسب بخار و سانگ یونگ<sup>۵</sup> برای کمتر از ۶۰۰۰ اسب بخار). در صنعت ماشین‌های سنگین برقی که هشت شرکت در آن فعال بودند سه شرکت (هیوسانگ،<sup>۶</sup> سانگ یونگ و کولون)<sup>۷</sup> در هم ادغام شدند (کولون) و به آنها اجازه داده شد فقط محصولات کاملاً تخصصی و گران‌قیمت بسازند. یکی از شاخه‌های هیوندای ملزم شد فقط برای شرکت‌های شریک خود از آن محصولات بسازد. چهار شرکت بزرگ دیگر مجبور شدند محصولات ارزان‌تر و ساده‌تر بسازند. هریک از آن چهار شرکت فعال در صنعت سامانه‌های قطع و وصل الکترونیکی (سامسونگ، گلداستار، OPC و دوو) مجبور به کسب تخصص در محصولات متمایز گردیدند. دو شرکت که در صنعت ذوب مس فعال بودند، در هم ادغام شده، یکی را مجبور به خرید سهام دیگری کردند و برای آن کار از کمک‌های مالی بانک توسعه کره (KDB) و استمهال بازپرداخت وام‌های بانکی برخوردار گردید (چانگ: ۱۵۷-۱۵۸).

دور دیگر از ادغام‌ها و فروش بنگاه‌های ناکارآمد دولتی بین سال‌های ۱۹۸۴-۱۹۸۸ رخ داد. صنایع کشتی‌سازی، ساخت‌وساز برون‌مرزی و کودهای کشاورزی که صنایع رو به افول بودند بیش از همه مورد توجه قرار گرفتند. سه تولیدکننده کود در سال ۱۹۸۳ منحل شدند و ۶۳ شرکت کشتی‌سازی در قالب ۱۷ شرکت در هم ادغام گشتند. در سال ۱۹۸۶ تجدید ساختار عمده صنعت ساخت‌وساز برون‌مرزی با ادغام‌ها و انحلال گسترده شرکت‌ها اجرا شد. ۸۲ بنگاه ناکارآمد در فاصله سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۸۸ مجبور به تعطیلی یا ادغام شدند (که ۲۳ تای آنها در کشتی‌سازی و ساخت‌وساز برون‌مرزی فعال بودند). (چانگ: ۱۵۹).

1. Reorganization of Heavy and Chemical Industries Programme

2. Korean Heavy Industries and Construction Co.

۳. دولت علاوه بر تمديد بدهي KHIC (که جزئیاتش فاش نشد) تلاش کرد با واگذاری حق انحصار عرضه - در تولید برخی تجهیزات تولید برق و ساخت‌وساز سنگین - به فعالیت‌های آن شرکت رونق دهد:

FEER, 2 June 1983, pp 67-8.

4. Kia

5. Ssangyong

6. Hyosung

7. Kolon



سرگذشت صنعت خودروسازی بهترین مصداق جهت‌دهی دولت کره برای رسیدن به صنعت مورد نظر آن دولت است. صنعت خودروهای سواری کره در سال ۱۹۶۲ با سر هم کردن قطعات نیمه‌منفصل شده وارداتی (SKD) شروع به کار کرد در سال ۱۹۶۵ دو خودروساز موجود، سنارا<sup>۱</sup> و شین‌جین<sup>۲</sup> با هدایت دولت یکی (شین‌جین) شدند. در سال ۱۹۶۸ دو تازه‌وارد (هیوندای و آسیا) به آن صنعت پیوستند و ورود جدید به آن صنعت تا ۱۹۷۲ ممنوع شد. در آن سال به یک کامیون‌ساز (کیا) اجازه دادند به صنعت خودروسازی وارد شود. حکومت در سال ۱۹۷۴ «برنامه بلندمدت تشویق صنعت خودروسازی» را برای افزایش تعداد نمونه‌های خودروهای سواری داخلی اعلام کرد. در آن سال خودروسازها هنوز قطعات کاملاً منفصل شده را از تویوتا، فورد، جنرال موتورز و فیات، سرهم می‌کردند. «آسیا» که نتوانسته بود طرحی برای افزایش نمونه‌های خودروهای خود ارائه کند، مجبور به خروج و فروش ظرفیت تولید خود به کیا گردید. از سال ۱۹۷۴ مدل‌های داخلی ساخته شدند. در همان دوره شین‌جین به‌علت بحران نمونه‌های جدید خودروهای جنرال موتورز، از GMK (سرمایه‌گذاری مشترک با جنرال موتورز از سال ۱۹۷۲) کنار رفت. بانک توسعه کره (که دولتی بود) سهم شین‌جین را خرید و به این ترتیب سرمایه‌گذاری مشترکی بین آن بانک و جنرال موتورز شکل گرفت که سپس در سال ۱۹۷۸ به دو فروخته شد (تا سال ۱۹۹۲ سرمایه‌گذاری مشترک دوو و جنرال موتورز) در تجدید ساختار آن بخش در سال ۱۹۸۰ قرار بود کیا مجبور به خروج و ادغام با دوو و هیوندای گردد، ولی آن طرح اجرا نشد زیرا سیاستگذاران کره قبول نکردند دوو از نمونه‌های خودروی داخلی به نفع نمونه‌های «جهانی» جنرال موتورز دست بکشد. بازار همچنان تا سال ۱۹۸۷ به شکل انحصار دوگانه در عرضه بین هیوندای و دوو عمل می‌کرد تا اینکه به کیا نیز اجازه دادند خودروی سواری بسازد (همان: ۱۵۸-۱۵۹).

جالب است که در اجرای برنامه‌های تجدید ساختار صنعتی در کره حتی شرکت‌های اختلاطی قدرتمند از لحاظ اقتصادی و سیاسی یعنی همان چپول‌ها، از اعمال انضباط دولتی مستثنا نبودند. به نظر سیاستگذاران کره‌ای تا وقتی کارآیی در اداره کسب‌وکار وجود داشته باشد، مهم نیست چه کسی آن را اداره می‌کند. اگر فلان چپول به‌خوبی کارخانه یا صنعتی را اداره کند، چه بهتر ولی در غیر این صورت باید مالکیت آن کسب‌وکار را به چپول دیگری یا حتی به بخش عمومی واگذار کرد (مثلاً ملی شدن «شرکت صنایع و ساخت‌وساز کره (KHIC)»). چون چپول‌ها شرکت‌های اختلاطی بسیار بزرگ هستند و به‌دلیل فعالیت‌های متنوع خود قادرند به هر کسب‌وکاری اقدام کنند، یکی از آنها نمی‌تواند صنعت مشخصی را در انحصار خود درآورد. اگر یک چپول کارآمد نباشد، چپول‌های دیگر می‌توانند دولت را به تصدی خود در آن حوزه قانع سازند و در دور بعدی افزایش ظرفیت در آن صنعت، از کمک دولت برخوردار شوند. (همان: ۱۶۰).

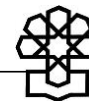
1. Senara  
2. Shinjin

به این ترتیب انگیزه کارآمد بودن در چپول‌ها به‌ویژه وقتی خطر فقدان حمایت دولت موجب کساد شدن کسب‌وکار در سال‌های آتی شود بسیار قوی باقی می‌ماند؛ به‌ویژه که زمام امور اعتبارات نیز به‌دست دولت است و بنگاه‌های کره‌ای به‌شدت به وام متکی هستند. بسیاری از چپول‌ها (که به‌دلایل سیاسی و یا ناکارآمدی خود) حمایت دولت را از دست دادند، به فراموشی سپرده یا تجزیه شدند و بازمانده‌های آنها بین چپول‌های دیگر تقسیم گردید. اثبات این واقعیت از آنجا معلوم می‌شود که فقط دو تا از بزرگ‌ترین چپول‌های سال ۱۹۶۶ هنوز در سال ۱۹۷۴ در زمره ۱۰ چپول بزرگ بودند و فقط پنج تا از ۱۰ چپول بزرگ در سال ۱۹۷۴ هنوز در ۱۹۸۵ در زمره ۱۰ تای برتر قرار می‌گرفتند. از ۱۰ چپول برتر در سال ۱۹۸۰ هم فقط ۶ تای آنها در سال ۱۹۸۵ در گروه ۱۰ تای برتر قرار داشتند (همان).

### ۳-۵. سیاست تجاری

دولت کره جنوبی، به‌جای ترویج صادرات از طریق بازار آزاد، با استفاده از سیاست‌های تجاری فعالانه صادرات، به رشد صنعت این کشور کمک کرده است. همان‌طور که آمدن تأکید کرده، دولت کره جنوبی در تجارت، همانند سایر قسمت‌های خط‌مشی‌هایش، تشویق و تنبیه را به هم آمیخت. فعالیت‌های تجاری هم حمایت و هم تحت مقررات و ضوابط قانونی کنترل می‌شدند. برای مثال، واردات به‌طور کلی فقط اگر قرار بود در صادرات ادغام شود، مجاز بود. در غیر این‌صورت، واردات محدود شده بود. به طریق مشابه، در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، صاحبان صنایعی که در بازارهای داخلی کالاهای خود را به فروش می‌رساندند، همچنان از حمایت فراوان دولت در مقابل رقبای خارجی، مانند دهه ۱۹۵۰، برخوردار می‌شدند، اما این بار فقط به این شرط که آنها اهداف صادراتی تعیین شده توسط دولت را تأمین می‌کردند. وجود سطوح بالای حمایت از صاحبان صنایعی که برای فروش در بازار داخلی تولید می‌کردند، ویژگی مشترک کشورهای کمتر توسعه‌یافته در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ است. اما در مقایسه با وضعیتی که در طول دوره‌ای مشابه در بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته وجود داشت، امتیاز تشویقی داده شده توسط دولت کره جنوبی در قالب حمایت سودآور در فروش‌های داخلی، با اهداف صادراتی کمتر سودآور و یا حتی زیان‌آور ترکیب شد (تام هیویت: ۲۳۶).

سیاست تعیین اهداف صادراتی، به‌خصوص هنگامی منطقی به‌نظر می‌رسد که در مورد محصولات به‌کار می‌رفت که در معرض صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس قرار داشتند؛ به این معنا که با افزایش حجم محصول، متوسط هزینه تولید کاهش می‌یافت. برای مثال محصولاتی که این صرفه‌جویی‌های روزافزون ناشی از مقیاس در موردشان بسیار قابل توجه به‌نظر می‌رسد، عبارتند از اتومبیل، تلویزیون، فولاد و مواد پتروشیمی. میزان تقاضا برای این کالاها در داخل کره جنوبی، به خودی خود، کمتر از حدی بوده که بتواند آن حجمی از محصول را که برای دستیابی به سطوح هزینه قابل رقابت بین‌المللی ضروری است، حمایت کند (همان).



همان‌طور که آمدن و سایر اقتصاددانان تأکید کرده‌اند، اکثر صادرات کالاهای صنعتی از کره جنوبی، وقتی که آنها را جدای از سودهایی که در فروش‌های داخلی به‌دست آمده بودند، در نظر می‌گیریم، سودآور نبودند. سوددهی تولیدات صنعتی در کره جنوبی بسیار زیاد بود، اما فقط به این دلیل که سودهای فراوان ناشی از فروش داخلی از جبران ضررهای ناشی از صادرات بسیار فراتر می‌رفت (همان: ۲۳۷).

بنابراین، می‌توان گفت که سیاست‌های تجاری دولت جهت‌گیری رو به خارج داشته‌اند. در واقع، در طول دهه ۱۹۶۰، تمام سیاست‌های دولت به‌طور فزاینده‌ای در جهت افزایش صادرات هدایت شدند، اما این گسترش صادرات، از طریق بازار آزاد انجام نگرفت، بلکه با برنامه‌ریزی دولتی، توأم با تعهد بسیار قوی ریاست‌جمهوری نسبت به آن انجام شد. در عمل، چگونگی پیشرفت این تلاش همه‌جانبه برای صادرات طی جلسات ماهیانه اعضای کابینه، صاحبان سرمایه و مقامات دولتی که رئیس‌جمهور پارک چونگ‌هی خود ریاست آنها را برعهده داشت، مورد نظارت و بررسی قرار می‌گرفت (همان: ۲۳۷).

### ۳-۶. تکنولوژی

جذب موفقیت‌آمیز تکنولوژی خارجی توسط کره جنوبی، تا حد زیادی به‌دلیل نقش مداخله‌گرانه دولت در اکتساب و توسعه تکنولوژی بوده است. بسیاری از محققان نقش مثبت دولت کره جنوبی را در باز کردن قطعات تکنولوژی از هم مورد تأکید قرار داده‌اند. این دولت، تعلیم مدیران و مهندسان کره‌ای را در خارج ترویج و استفاده از کمک‌های فنی کشورهای خارجی، به‌خصوص به شکل مشاوران مستقل را تشویق کرده است. همچنین، دولت کره در مذاکرات مختلفی برای کسب جوازهای تکنولوژی دخیل بوده است. هماهنگی‌های دولت در چانه‌زنی‌های مربوط به تکنولوژی، در کره جنوبی بسیار گسترده بوده است (همان: ۲۵۲).

کره جنوبی، به‌خصوص در زمینه صنایع سنگین، در مورد اینکه کدام تکنولوژی را انتخاب کند، اینکه تکنولوژی‌های خارجی را با شرایط محلی تطبیق دهد، اینکه تکنولوژی‌های وارد شده را بهبود ببخشد و اشکالات آنها را برطرف کند و اینکه در داخل تکنولوژی‌های جدیدی را ایجاد کند، توانایی تحسین‌برانگیزی را از خود نشان داده است. برای مثال شرکت آهن و فولاد پوهانگ - که در ابتدا تکنولوژی خود را از ژاپن به امانت گرفت - کمتر از دو دهه دایر بوده است، با این همه در این مدت به اندازه کافی پیشرفت کرد که بتواند دانش و مهارت‌های تخصصی و فنی در اختیار یک تولیدکننده فولاد در آمریکا قرار بدهد (همان: ۲۵۱).

اما تکنولوژی فقط مربوط به ماشین‌آلات نیست. تکنولوژی، همچنین و اساساً به توانایی‌های انسانی مربوط می‌شود. در سراسر دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، دولت به تعهدات بسیار زیاد خود نسبت به آموزش و پرورش پایبند ماند و کمی قبل از اواخر دهه ۱۹۷۰، کره جنوبی، حتی در بین صنعتی‌شوندگان دیر رسیده، از نظر بسیاری از شاخص‌های مربوط به آموزش و پرورش کاملاً برجسته بود. (همان: ۲۵۲).

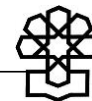
#### ۴. منشأ قدرت دولت در کره جنوبی

دولت کره به دلیل قدرتمند بودن و توانایی منضبط کردن بنگاه‌ها در مواقع لزوم، در توسعه اقتصادی این کشور جایگاه مهمی داشته است. در این بخش به جواب این سؤال که ریشه قدرت دولت کره در چه بوده است، پرداخته می‌شود. شایان ذکر است برخی از عوامل مورد بحث، به‌عنوان عامل رشد اقتصادی جهش‌وار کره جنوبی نیز از نگاه محققان مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

اغلب گفته می‌شود علت قدرت دولت کره آن است که در مسیر تاریخی این کشور هیچ دسته اجتماعی قدرتمندی در مقابل قدرت دولت قرار نداشته است. طبقه زمین‌داران در دوره جنگ کره با اصلاحات ارضی حذف شدند و سازمان‌های سیاسی در حال تکوین (مهمتر از همه سوسیالیست‌ها) که وابسته به طبقه کارگر و کشاورزان بودند، در خلال جنگ و دوره جنگ سرد در هم کوبیده شدند. همچنین گفته می‌شود که سنت کنفوسیوسی در کره موجب تشکیل جامعه‌ای شد که دستورات دولت را از جایگاه اخلاقی عالی برخوردار کرد و آن را در دست شایسته‌ترین‌ها قرار داد. سابقه دیرینه تمرکزگرایی در کره ظاهراً دیگر عاملی بوده که قدرت دیوانسالاری مرکزی را دارای حقانیت جلوه داده است (چانگ: ۱۶۱).

این عوامل تاریخی بسیار مهم بوده، شاید مایه تمایز تجربه کره از مثلاً هندوستان یا آمریکای لاتین باشند. بدون تردید ضعف طبقات اجتماعی یکی از عوامل اصلی در موازنه قدرت بین دولت و جامعه کره بوده است. باورهای کنفوسیوسی به دولت به‌عنوان یک نهاد جمعی مشروع (و حتی باور به حکومت‌ها و تک‌تک رهبران سیاسی) در اغلب کشورهای در حال توسعه دیگر وجود نداشته و از جمله عوامل اثرگذاری مداخله دولت در کره بوده است. علاوه بر این همگنی فراوان از لحاظ فرهنگی و عقیدتی در جامعه کره هرچند آن‌طور که ادعا می‌شود مطلق نبوده و مناقشه‌های منطقه‌ای نسبتاً سختی در آنجا هم وجود داشته، به اجرای مطلوب سیاست‌های حکومت کمک کرده است. با این حال آن عوامل تاریخی به خودی خود دلایل کافی برای حضور قدرت‌مندان و مداخله اثرگذار دولت در کره نیستند. اگرچنان شرایطی از پایان جنگ کره وجود داشته است، چرا دولت کره در دهه ۱۹۵۰ آن چنان ضعیف و بی‌کفایت بود؟ (همان).

شایان ذکر است که آیین کنفوسیوس فی نفسه لزوماً با توسعه اقتصادی همسو نیست. سرزنش و بی‌اعتنایی به اهداف سوداگری و صنعتی در آن آیین می‌تواند مانعی بر سر راه صنعتی شدن باشد (تاجران و صنعتگران در سلسله مراتب اجتماعی سنتی کنفوسیوسی در زمره کهنترین طبقات محسوب می‌شدند) بسیاری در عمل دلیل ضعف نسبی عملکرد اقتصادی کره در دهه ۱۹۵۰ را ناشی از برخورد تحقیرآمیز آیین کنفوسیوس با فعالیت‌های تجاری و صنعتگری می‌دانند. کره از قبل تمرکزگراتر از سایر کشورهای کنفوسیوسی بوده است. نظام فئودالی ژاپنی تا قبل از احیای خاندان میجی کاملاً غیرمتمرکز بود. نظام



چینی‌ها نیز به دلیل گستردگی آن کشور به‌استثنای دوران اوج امپراتوری‌ها به‌شدت متمایل به عدم تمرکز بود (چانگ، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

حتی تجانس فرهنگی و عقیدتی جامعه کره که آن همه درباره‌اش صحبت کرده‌اند، موهبتی صرفاً تاریخی نبود که به رایگان نصیب ملت آن کشور شده باشد. رژیم پارک کشور را با عقیده «نوزایی ملت» با توسل به «نظام اقتصادی مستقل» بسیج کرد. رسانه‌های دولتی و کتاب‌های درسی که با نظر دولت تنظیم می‌شدند، کارگران را «سربازان صنعتی» می‌خواندند که در جنگی میهن‌پرستانه علیه فقر درگیر شده‌اند (هرچند که جنبش‌های کارگری به‌شدت سرکوب شد). به صاحبان کسب‌وکار نیز بابت دستیابی به اهداف صادراتی نشان لیاقت می‌دادند؛ گویی آنان تیمسارهای ارتشی باشند که در جنگ سختی پیروز شده‌اند. کشاورزان با جنبش «روستای جدید»<sup>۱</sup> در قالب نیروی کار شبه‌اجباری (بدون دستمزد) برای توسعه زیرساخت‌های روستایی بسیج شدند. هرچند همه آن همسوسازی‌های عقیدتی موفق نبود اما نمی‌توان انکار کرد که آن همسوسازی‌ها در همگن کردن عقیدتی جامعه مفید واقع شدند (چانگ: ۱۶۴).

شاید بتوان گفت یکی از دلایل اجرای سیاست‌های رشد سریع اقتصادی ژنرال پارک، خواسته عمومی در این مقطع بود، زیرا در دهه ۱۹۶۰ میلادی کره جنوبی یکی از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شد. رنج و بدبختی و فقر باعث گردید تا زمانی که مردم وارد مرحله رشد شدند در حفظ و نگهداری سرمایه و ثروت خود با حساسیت‌های فراوان برخورد کنند (لی گون یانگ: ۸۲ و ۸۳).

به‌نظر می‌رسد ظهور دولت قدرتمند در کره را باید با دستورالعمل سیاسی رژیم نظامی ژنرال پارک چونگ هی مربوط دانست که در اصل چندین دهه نظام اقتصاد سیاسی کره را شکل داد. دولت قدرتمند تا حد زیادی اگر نگوئیم کاملاً، حاصل حرکت‌های سیاسی و نوآوری‌های نهادی هوشمندانه در آن اوضاع خاص تاریخی و فرهنگی بود (چانگ: ۱۶۱).

عقاید سیاسی سیاستمداران ارشد کره در حکومت نظامی ژنرال پارک در سایه نسخه ژاپنی صنفرگرای صنعتی شکل گرفت. تصمیم‌گیرندگان سیاسی اولیه در کره اصلاً طرفدار بازار آزاد نبودند، ولی با توجه به ضرورت حمایت ایالات متحده برای بقای سیاسی حکومت خود خدمات دائمی به شرکت‌های خصوصی ارائه می‌کردند.<sup>۲</sup> علاوه بر این، دانش اقتصادی دیوانسالاران کره که اکثر ایشان تحصیل‌کرده‌های رشته حقوق بودند و اطلاعات اقتصادی اندکی داشتند، نه از نوع اقتصاد نئوکلاسیک بلکه از نوع نظرات فردریش لیست، جوزف شومپیتر و به‌ویژه کارل مارکس بود که بر محافل دانشگاهی و سیاستگذاری ژاپنی‌ها در نیمه اول قرن بیستم چیرگی داشت.<sup>۳</sup> مضامین اصلی سیاستگذاری اقتصادی

1. Semaul

۲. سیاستگذاران کره‌ای با پیچیده‌تر شدن نظام اقتصادی که مستلزم بهبود کفایت اطلاعاتی دولت است بیشتر به ضرورت تمرکززدایی از نظام تصمیم‌گیری اقتصادی پی بردند. با این حال حتی در اسناد سیاسی بعدی نیز سخن از تعهد حکومت در «نظام اقتصادی تحت رهبری خصوصی» وجود دارد (به‌ویژه در برنامه‌های پنج‌ساله پنجم و ششم). چنان تأکید به شکلی تناقض‌گونه نشانه تداوم سیطره دولت است زیرا اگر نظام اقتصادی را بخش خصوصی رهبری می‌کرد، اسنادی از آن نوع لازم نبود.

3. Morris - Suzuki, 1989.

در کره مثلاً نگرانی بابت هزینه‌های جمعی رقابت افراطی (که آشکارا از دغدغه‌های مارکسی است)، تأکید بر صرفه‌های به مقیاس، وسواس نسبت به انباشت سرمایه و تمایل به گسترش صنایع سنگین و شیمیایی، وقتی بهتر درک می‌شود که زمینه‌های فکری دیوانسالاری اقتصادی کره را بشناسیم. با توجه به این زمینه‌های فکری، کاملاً طبیعی جلوه می‌کند که در نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه دستور کار سیاسی اقتصادی رژیم پارک در عبارت «سرمایه‌داری هدایت شده»<sup>۱</sup> که دولت در آن نقش نگهبان را بازی می‌کند، تجلی یابد (همان: ۱۶۲).

رژیم پارک بلافاصله پس از به قدرت رسیدن، برخی زمینه‌سازی نهادی را برای دستور کار سیاسی - اقتصادی خود فراهم ساخت. ملی کردن کل بانک‌ها و در نتیجه به دست گرفتن نبض مالی کشور از نخستین اقدامات بود. پس از آن بانک‌های دولتی جدیدی (مثلاً بانک مبادلات ارزی، بانک شرکت‌های کوچک و متوسط، بانک صادرات و واردات) تأسیس شدند که وجود آنها باعث تسلط کامل دولت بر وام‌های سرمایه‌گذاری گردید.<sup>۲</sup> در عین حال رژیم پارک بسیاری از صاحبان کسب‌وکار با نفوذ را به اتهام انباشت ثروت غیرقانونی (مثلاً با روابط سیاسی) به زندان انداخت، ولی بعدها به شرط آنکه «با شرکت‌های خود به ملت خدمت کنند» یعنی کارخانه‌های جدیدی در صنایع دستوری دولت بسازند، آزاد شدند با آن دو مورد فشار سیاسی افراطی، جامعه کسب‌وکار کره ناگهان از لحاظ اخلاقی همانند مجرمی وانمود شد که به قید ضمانت آزاد شده و ملزم به «خدمت به ملت با تأسیس شرکت» است، و از لحاظ اقتصادی هم مانند شیر بی‌یال و کوپالی شد که در تصمیم‌گیری درباره سرمایه‌گذاری یعنی هدف غایی سرمایه‌داری، هیچ اختیاری نداشت (همان: ۱۶۳).

دیگر نوآوری مهم نهادی در رژیم پارک، متمرکز شدن قدرت سیاست‌گذاری اقتصادی در یک نهاد فراوزارتخانه‌ای یعنی «هیئت برنامه‌ریزی اقتصادی» (EPB)<sup>۳</sup> به سرپرستی معاون نخست‌وزیر بود. ادغام کردن دو مسئولیت «برنامه‌ریزی» و «بودجه‌بندی» در «هیئت برنامه‌ریزی اقتصادی» موجب حذف تضاد منافع بین وزارتخانه‌های برنامه‌ریزی و صنایع (که معمولاً علاقمند به سرمایه‌گذاری بلندمدت هستند) و وزارت امور مالی (که به ثبات کوتاه‌مدت علاقمند است) گردید. این تضاد منافع البته به بهای تمرکز قدرت در حکومت حاصل شد (که در سایر زمینه‌ها شاید با آن مخالفت می‌شد). رفع چنان تضادی موجب شد اجرای سیاست صنعتی در کره کارآمدتر از سایر کشورهای مجری سیاست صنعتی از قبیل ژاپن و فرانسه باشد که با آن تضاد، دست و پنجه نرم می‌کردند.<sup>۴</sup> (همان).

1. Guided capitalism (Gyodo Jabon - Jui)

۲. سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت با توجه به جیره‌بندی اعتباری عمدتاً در نهادهای مالی کوچک غیربانکی یا در بازارهای پنهانی و غیررسمی عرضه می‌شد.

3. Economic Planning Board

۴. مثلاً در فرانسه «کمیسیون برنامه‌ریزی» با رقابت‌های درون‌دولتی از جمله وزارت امور مالی مقابله می‌کرد که از اختیار عمل در «مدیریت کلان اقتصادی، جابجایی منابع مالی و مخارج عمومی» برخوردار بود.



دولت کره در کل دوره توسعه آن کشور به سلطه خود بر حوزه‌های اقتصادی جامعه ادامه داده است. تسلط دولت بر اعتبارات مالی که مهمترین ابزار مطیع کردن بنگاه‌های خصوصی با توجه به وابستگی شدید آنها به وام بوده است، کماکان ادامه دارد.<sup>۱</sup> هرچند برخی از بانک‌های دولتی معروف به «بانک‌های شهر» تا حدی در سال ۱۹۸۲ خصوصی شدند، اما خصوصی‌سازی آنها به معنای استقلال از دولت نبود، زیرا این بانک‌ها تحت نظر بانک مرکزی که وابسته به دولت بود مجبور به پرداخت وام به بنگاه‌های به‌شدت مقروض بودند.<sup>۲</sup> در واقع سهم وام‌های سیاستی - وام‌هایی با نرخ بهره یارانه‌ای و یا برخوردار از اولویت در جیره‌بندی اعتبارات - پس از خصوصی‌سازی آن بانک‌ها عملاً زیاد شد و از ۵۶ درصد در دوره ۱۹۸۱-۱۹۶۲ به ۶۷/۶ درصد در دوره ۱۹۸۲-۱۹۸۵ رسید که به این ترتیب به دشواری می‌توان گفت سلطه دولت بر بخش بانکداری کم شده است. آزادی بانک‌ها در تصمیم به وام دادن و نیز وضع نرخ‌های بهره به‌شدت اندک است. با وجود کاهش قوانین مربوط به نرخ وام‌ها و سپرده‌های بلندمدت در دسامبر ۱۹۸۸، در سال ۱۹۹۱ گفته شد: با وجود کاهش مقررات، «نرخ‌های بهره هنوز به‌شدت با هدایت بانک مرکزی کره و وزارت امور مالی تعیین می‌شوند.» (همان: ۱۶۴).

دولت کره علاوه بر نظارت همه‌جانبه بر وام‌ها، ارزهای خارجی را نیز کاملاً در سلطه دارد. خرید و فروش ارزها کاملاً با نظارت انجام شده، تا چند سال پیش غیرقانونی (و مشمول مجازات زندان) بود. نظارت دولت بر وام‌های خارجی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تقریباً فراگیر بوده است. هرچند استقرار از خارج و تا حدی کمتر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منع شده است، دولت کره است که تعیین می‌کند فلان وام یا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مجاز است یا خیر و شرایط آن را نیز دولت مشخص می‌کند (همان: ۱۶۵).

از نظارت دولت بر مواد اولیه که به واسطه بنگاه‌های بخش عمومی اعمال می‌شود هرچند کم‌اهمیت‌تر از سلطه بر منابع مالی است، نباید غفلت کرد. دولت کره مالک صنایع راهبردی مانند نفت، (بخشی از صنایع) زغال‌سنگ، کودهای کشاورزی، گاز، فولاد و تولید انرژی الکتریکی است. نهادهای واسطه‌ای مهم از قبیل نفت، زغال‌سنگ، گاز، برق، فولاد و... به‌دست شرکت‌های عمومی عرضه می‌شوند، عامل مهم دیگری است که با قدرت دولت در کره مرتبط است. البته تهدیدهای دولت برای منضبط ساختن بنگاه‌های نقض‌کننده سیاست‌های دولت، گاهی مؤثر نیست زیرا بنگاه‌های بزرگ معمولاً در تنظیم و اجرای سیاست‌ها اثرگذار هستند. با این حال آن تهدیدها کم‌اهمیت هم نیستند و بارها عملی شدند. مصداقی از آن تهدید را می‌توان در مسدود کردن اعتبار بانکی ۱۴ شرکت وابسته به هشت شرکت

۱. نرخ متوسط سهم سهام در سرمایه (از کل دارایی‌ها) در بخش بنگاه‌های کارخانه‌ای کره در دوره ۱۹۷۱-۱۹۷۹ حدود ۲۲/۷ درصد بود. آن نرخ در سال ۱۹۸۶ به ۲۲/۲ درصد رسید که حتی کمتر از بنگاه‌های ژاپنی (۲۸/۲) درصد است در حالی که بنگاه‌های ژاپنی به اتکالی شدید وام‌ها معروف هستند. این آمار را با ۴۷ درصد برای بنگاه‌های آمریکایی (۱۹۸۶) و ۴۸/۶ درصد برای بنگاه‌های تایوانی (۱۹۸۵) مقایسه کنید.

۲. هنوز حکومت مقام‌های ارشد بانکی را منصوب می‌کند همچنین تصمیم‌گیری‌های بزرگ درباره تخصیص اعتبار با جلب موافقت مسئولان حکومت انجام می‌شود.

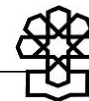
اختلاطی بزرگ (در ۸ می ۱۹۹۱) مشاهده کرد که با فشارهای دولت برای فروش زمین‌های غیرتجاری خود کنار نیامده بودند. مثال آشکارتر درباره زیاده‌روی‌های دولت کره، واقعه گروه کوچکی<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۵ است که دولت به عمد گروه ناکارآمد کوچکی را که بعدها به هفتمین شرکت اختلاطی بزرگ کره تبدیل شد، ورشکسته کرد. آن کار با دستور دادن به بانک اصلی وام‌دهنده به آن گروه برای رد کردن چک‌هایش انجام شد. البته برخی معتقدند تصمیم به زیر کشیدن کوچکی تا حدی به دلیل بی‌میلی آن شرکت در برآورده کردن خواسته‌های مالی حزب حاکم رخ داد (همان).

بانگ عقیده دارد آنچه باعث رشد اقتصادی کره جنوبی در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شد، شرایط استثنایی این دو دهه است. سیاست خارجی کشورهای بلوک غرب به رهبری آمریکا در این سال‌ها بر این اصل استوار بود که برای نشان دادن نمونه‌های موفق سیستم سرمایه‌داری به بعضی از کشورها کمک‌های فراوان اقتصادی اعطا شود. کره جنوبی از این رهگذر توانست به منابع ارزان بین‌المللی دست یابد و از فرصت‌های طلایی یارانه بین‌المللی نهایت استفاده را ببرد. از طرف دیگر در ابعاد سیاست‌های اقتصادی داخلی در کشور، حاکمان نظامی کلیه پتانسیل‌ها و امکانات کشور را در راه تأسیس و قدرتمند کردن چند گروه بزرگ اقتصادی متمرکز کردند. این شرکت‌های بزرگ مأمور جذب سرمایه‌های خارجی و کسب درآمدهای ارزی برای کره جنوبی شده بودند. در آن سال‌ها در اختیار قراردادن منابع عظیم مالی بین‌المللی به‌عنوان یکی از اهداف سیاست خارجی آمریکا برای حفظ امنیت ملی این کشور ارزیابی می‌شد (بانگ: ۷۵).

بلو<sup>۲</sup> ادعا می‌کند کمک‌های اقتصادی آمریکا به کره جنوبی بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۷۸، در کل نزدیک به ۶ میلیارد دلار آمریکا یعنی به اندازه کل کمک‌های ارائه شده به تمام کشورهای آفریقایی در همان دوره بود. حتی در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰، یعنی چند سال بعد از جنگ کره، کمک‌های آمریکا هنوز ۱۵ درصد از درآمد ملی کره جنوبی را به خود اختصاص می‌داد و بیش از ۸۰ درصد دریافت‌های ارز خارجی کره جنوبی را فراهم می‌ساخت (تام هیویت: ۲۲۶).

در تمامی دوره طولانی توسعه اقتصادی کره جنوبی از ۱۹۶۲-۱۹۹۸ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نقش قابل توجهی را در این کشور بازی نکرده است، حتی در سال ۱۹۹۶ که سرمایه‌گذاری‌های مزبور افزایش یافت، کمتر از ۱ درصد کل تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی این کشور بود. عملکردی که بسیار با تجربه سایر کشورهای منطقه فاصله دارد (طلایی: ۵۴).

1. Kukje  
2. Bello



## ۵. آثار منفی رشد بنگاه‌های بزرگ در اقتصاد کره

چبول‌ها در واقع هسته اصلی تمرکز و انحصار اقتصادی و مالی در کره جنوبی هستند. این تمرکز قدرت مالی و اقتصادی هم نتایج مثبت و هم نتایج منفی را برای کره جنوبی دربرداشته است (یانگ: ۵۹). بحران مالی کره جنوبی، فساد و توزیع ناعادلانه فرصت‌های اقتصادی در این کشور از تبعات توسعه بیش از حد چبول‌ها ذکر می‌شود.

### ۱-۵. تمرکز اقتصادی و توزیع ناعادلانه فرصت‌ها

رشد نابرابر بنگاه‌ها به‌طور اجتناب‌ناپذیری به توزیع نابرابر درآمد و ثروت یا به عبارت دیگر تمرکز بیشتر قدرت اقتصادی منجر می‌گردد. تمرکز قدرت اقتصادی را می‌توان به دو شکل متفاوت تعریف کرد. نخست در میزان نفوذ و سلطه یا انحصار چند شرکت در یک صنعت تعریف می‌شود. در کره جنوبی در سال ۱۹۸۵، تعداد ۲۱۳ تا از میان ۴۲۸ صنعت تولیدی بررسی شدند که در هر صنعت فقط سه شرکت یا کمتر بیش از ۶۰ درصد کل تولید آن را به‌خود اختصاص داده بودند. این تعداد ۲۱۳ صنعت یادشده که از درجه تمرکز قدرت اقتصادی بیشتری برخوردار بودند بیش از ۵۹/۸ درصد کل محصولات تولید کشور را به‌خود اختصاص داده بودند (جونگ، ۱۳۸۸: ۲۴۵).

به‌عنوان یک شاخص وسیع‌تر هم می‌توان تعریف دیگری داد و آن میزان محصولات صنعتی تولید شده در کشور یا تولید ناخالص داخلی که به تعداد اندکی از بنگاه‌های بزرگ اختصاص دارد. برای مثال، تعداد ۱۰۰ تا از بزرگ‌ترین سازندگان صنعتی کره به بیش از ۳۸/۹ درصد کل تولیدات صنعتی کشور در سال ۱۹۸۷ دست یافتند، درحالی که این رقم در سال ۱۹۸۰ برای ژاپن ۲۷/۳ درصد بود. اگرچه استراتژی توسعه کره نسخه‌برداری از تجربه ژاپن بوده است و آن سازمان صنعتی مبتنی بر مجتمع‌های بزرگ (زایباتسو) می‌باشد، اما توسعه مجتمع غول‌پیکرگرا در کره بسیار افراطی‌تر اتخاذ شده است (همان: ۲۴۶). تعداد ۸۸ تا از ۱۰۰ شرکت بزرگ رده بالا که براساس فروش کل در سال ۱۹۸۹ محاسبه شده است، به ۵۳ چبول تعلق دارند. از ۱۲ شرکت باقیمانده، تعداد ۵ تای آن دولتی‌اند (کمپانی آهن و فولاد پوهانگ یا پوسکو، کمپانی نیروگاه برق، کمپانی صنایع سنگین کره، شرکت برق و ارتباطات کره و کمپانی شیمیایی) نام‌هایی که ۷ تا از ۹۵ تا از بزرگ‌ترین بنگاه‌های خصوصی را در کره دربر می‌گیرند که به چبول‌ها تعلق ندارد (جونگ: ۲۴۲).

حتی در میان چبول‌ها، تعداد اندکی از بزرگ‌ترین آنها بر دیگران نفوذ و تسلط دارند. از آنجا که چبول‌ها در عمل بیشتر از سهمشان در تولید ناخالص داخلی در اقتصاد کره نفوذ دارند و نیز اغلب شرکت‌های کوچک و بزرگ مورد رحمت آنها قرار دارند، گزافه نخواهد بود اگر بگوییم که

اقتصاد کره تحت نفوذ و کنترل ۱۰-۵ چبول است. به عبارت دیگر، اقتصاد کره توسط ۱۰-۵ فامیل اداره می‌شود (جونگ، ۱۳۸۸: ۲۴۷).

حضور قدرتمندانه چبول‌ها در ساختار کره جنوبی، خصوصاً صنعتی، بسیار عمیق است. این حضور در بازارهای مالی نیز همین‌گونه است. برطبق آمار منتشر شده، بیش از ۱۲ درصد سهام بانک‌های بزرگ کره جنوبی در اختیار ۳۰ چبول بزرگ این کشور است. ۳۰ گروه بزرگ اقتصادی بیش از ۱۲ مؤسسه بزرگ مالی در کره جنوبی را در اختیار دارند. این حضور، در بخش‌های اقتصادی خلاصه نمی‌شود، بلکه چبول‌ها در زمینه فرهنگی نیز فعالیت‌های گسترده‌ای دارند. برطبق آمار، در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی ۱۳ گروه بزرگ اقتصادی دارای ۱۶ مؤسسه مطبوعاتی و انتشاراتی هستند. همچنین این چبول‌ها بیش از پنج شبکه تلویزیونی خصوصی را در اختیار دارند. حضور چبول‌ها در عرصه سیاسی به دلیل برقراری روابط نزدیک با سیاسیون بسیار وسیع است و به دلیل عدم شفافیت این روابط، به آن کمتر پرداخته می‌شود. دستگیری و افشای فسادهای مالی در میان سیاسیون کره جنوبی به صورت اخبار روزانه در این کشور درآمده است که خود نشان‌دهنده حضور این شرکت‌ها در عرصه سیاسی است (یانگ: ۵۷).

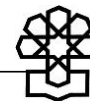
عدم محدودیت فعالیت برای این گروه‌ها و نیز حمایت از گسترش چبول‌ها در طول حکومت سی‌ساله نظامیان در کره جنوبی، این مؤسسات را به غول‌های بزرگ تبدیل کرد. برطبق آمار منتشر شده، پنج چبول بزرگ کره جنوبی شامل دوو، هیوندایی، سامسونگ، ال جی و اس‌کی در مجموع در ۳۱۸ رشته اقتصادی فعالیت دارند. برطبق همین آمار، هیوندایی در ۴۲ رشته، دوو ۲۵، سامسونگ ۴۲ و ال جی در ۶۲ رشته فعالند (همان).

از دیدگاه بسیاری از نخبگان کره جنوبی چبول‌ها به دلیل نفوذ زیاد در حوزه سیاسی و برقراری روابط ناسالم با سیاسیون، به روند توسعه دموکراسی در این کشور لطمه وارد کرده‌اند. در واقع، این گروه‌ها با توجیه اعمال و سیاست‌های نظامیان به ایجاد جو فشار و بسته بودن فضای سیاسی کشور به آنان کمک می‌کردند. همچنین به دلیل همان تفکر انحصاری، روند سیستم مدیریت کلان این مؤسسات نیز کاملاً غیرمشارکتی و غیرعلمی است و بیشتر به صورت فامیلی و خویشاوندی اداره می‌شود. برای مثال می‌توان به گروه هیوندایی اشاره کرد که مدیریت کلان گروه به عهده دو برادر و فرزندان آنان در مقطع ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی بوده است. (همان: ۵۹).

## ۲-۵. بحران مالی

در یک تغییر جهت بی‌سابقه روند تحولات اقتصادی در کره جنوبی، تعداد زیادی از بزرگ‌ترین گروه شرکت‌ها در سال ۱۹۹۷ به دلیل ورشکستگی تحت حمایت‌های قانونی قرار گرفتند<sup>۱</sup> این شکست شرکت‌ها

۱. از میان ۳۰ مجتمع بزرگ‌ترین شرکت‌ها، در سال ۱۹۹۷، ۷ شرکت تحت حمایت دادگاه قرار گرفتند: این شرکت‌ها عبارت بودند از Kia, Jinro, Sammi, Hanbo (هشتمین شرکت بزرگ کره)، Neweare, Haitai و سرانجام Halla (دوازدهمین شرکت بزرگ کره).



ریشه بحران مالی ای است که کره در اواخر سال ۱۹۹۷ با آن روبرو شد. ورشکستگی‌های پی‌درپی به همراه عدم انجام تعهدات بانکی و وامی شرکت‌ها، ضربات شدیدی را به سیستم بانکی ضعیف کره وارد ساخت و کاهش امکان استفاده از منابع خارجی از سوی این بانک‌ها، کاهش ظرفیت وام‌دهی مؤسسات مالی کره به شرکت‌های کره‌ای را در پی داشت. با این تحول دایره خبیثه مشکلات کامل گردید: بانک‌ها وام‌های خود را بیشتر کاهش دادند، شرکت‌ها در تنگنای نقدینگی وسیع‌تری قرار گرفتند و در نهایت به دلیل جایگاه مهم این شرکت‌ها در اقتصاد کره به‌صورتی سیستماتیک اقتصاد این کشور در مخاطره قرار گرفت (طلایی: ۳۵).

روابط میان دولت و چپول‌ها، نهادهای اقتصادی‌ای را توسعه داده است که در آن روابط میان بخش‌های عمومی و خصوصی از لحاظ اقتصادی معنادار نیست. تخصیص منابع به نحو روزافزونی در این نظام به نفع چپول‌ها دچار اختلاف شده، در حالی که بخش‌های مالی توسعه‌نیافته باقی مانده و بسیار فراتر از نیروهای بازار تحت نفوذ دولتمردان و تصمیمات سیاسی قرار داشته است، این نوع خاص از توسعه نهادهای اقتصادی، نوعی همزیستی میان دولت و چپول‌ها را ایجاد کرده و به چپول‌ها پایه‌پای قدرت دولت اجازه داده است که بزرگ‌تر و بزرگ‌تر گردند و به نحو روزافزونی از امکان عدم دخالت دولت در کار بازارها برای کنترل و نظارت بر کار آنها کاسته است. این روابط، فضایی را ایجاد کرد که در آن چپول‌ها بزرگ‌تر می‌شوند تا فرو پاشند (همان: ۲۸).

بخش مالی کره جنوبی به دلیل آنکه بانک‌ها به‌شدت تحت نفوذ و حمایت‌های دولت قرار داشتند با عدم کارآیی روبرو بود. با پیروی از سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های دولت، بانک‌های تجاری وام‌های عظیمی را در اختیار شرکت‌های خاص قرار داده بودند (معمولاً چپول‌های بزرگ) بدون آنکه اساساً به ریسک مربوط به این عملیات توجه شود. طبیعتاً اولین چیزی که توجه دولت‌ها را به خود جلب کرده، بررسی روابط شرکت و چپول با دولتمردان بود نه ضوابط بازار، در چنین فضایی چپول‌ها نیز مجبور بودند روابط خود را با دولت و سیاستمداران برای کسب منابع مورد نیاز خود مستحکم کنند در جریان این معاملات، بانک‌ها و مقامات با درام سوءاستفاده‌ها و فسادهای مالی وسیعی روبرو شدند که مورد حمایت دولت هم قرار داشت. در چنین چارچوبی، اعتبارات و تخصیص منابع منطقی نیست و همه از دولت تا شرکت‌ها، از مقامات قانونگذاری تا بانک‌ها می‌کوشند، از شفافیت و دسترسی اطلاعات مناسب جلوگیری کنند (همان: ۲۹).

مشکلات ساختاری کره جنوبی نظیر فقدان شفافیت لازم، تضمین بدهی‌ها میان شرکت‌ها در داخل یک چپول و آمارهای غیرواقعی تقریباً قبل از شروع بحران کاملاً شناخته شده بودند (همان: ۳۴) به دلیل دسترسی آسان و ارزان بودن اعتبارات برای چپول‌ها، نسبت بدهی به خالص دارایی‌های آنها در مقایسه با شرکت‌های کوچک و متوسط بسیار بالاتر بوده است. چنین اهرم‌های قوی مالی چپول‌ها را در تغییرات دوره‌ای آسیب‌پذیر می‌کند. به‌علاوه، شرکت‌های متعلق به یک چپول به‌خاطر سهام‌داری متقاطع و ضمانت‌های متقاطع برای وام، به‌لحاظ تأمین مالی به‌شدت به یکدیگر وابسته‌اند. در نتیجه، بروز یک

بحران مالی در یکی از شرکت‌های متعلق به یک چپول، می‌تواند کل گروه شرکت‌ها را به مخاطره اندازد و حتی ممکن است ثبات صنعت خدمات مالی را تهدید کند (جونگ، ۱۳۸۸: ۲۴۸).

در خلال تابستان سال ۱۹۹۶، اقتصاد کره کاهش رشد شدیدی را به دلیل کاهش وسیع قیمت صادرات عمده این کشور آغاز کرد. معهدا همچنان چپول‌ها برای تعدیل میزان تولیدات و سرمایه‌گذاری خود علی‌رغم پر شدن انبارها، کاهش تمایل بانک‌ها به اعطای اعتبارات جدید و نهایتاً زیاندهی‌های بالا، تلاشی از خود نشان ندادند. در عوض، آنها به سوی وام‌های گران‌قیمت و کوتاه‌مدت بانک‌های تجاری نوپا و مؤسسات مالی خارجی شتافتند. چپول‌ها، سرمایه‌گذاری‌های خود در کشورهای خارجی را نیز افزایش دادند. سرمایه‌گذاری‌هایی که منابع اصلی تأمین آن، اعتبارات خارجی بود و عمدتاً در کشورهای جنوب شرقی آسیا و اروپا انجام می‌گرفت. چپول‌ها منابع خارجی حاصله را به مصرف پروژه‌های غیرمولد و یا سرمایه‌گذاری بیش از حد در پروژه‌هایی که آنها به اشتباه فکر می‌کردند مولد هستند، اختصاص می‌دادند (طلایی: ۳۰).

گسترش بی‌حد و حصر و به‌شدت جاه‌طلبانه چپول‌ها، بار سنگینی را بر اقتصاد کره جنوبی در هر دو بخش داخلی و خارجی آن تحمیل کرد. ساختار مالی آنها به نحو روزافزون در نتیجه این حرکت، تضعیف شد و هزینه مالی آنها به‌سرعت افزایش یافت. معهدا چپول‌ها واقعاً از این روند نگران نبودند، زیرا می‌دانستند که در صورت بروز مشکل دولت به کمک آنها خواهد شتافت. این اندیشه‌ای مسلط در رهبران چپول‌ها بود که آنها به اندازه کافی بزرگ هستند که تنها نمانند و صد البته این باور کاملاً غلط نبود، لذا افسانه نیازمند این پیش‌فرض بود که دولت قادر است آنها را نجات دهد (همان: ۳۲).

اما ادامه اوضاع نامناسب چپول‌ها، کاملاً دستاوردهای کره را زیر سؤال برد. روند مزبور با تردیدهای جدی مؤسسات مالی خارجی و ضعف توانایی‌های مالی دولت برای حمایت از چپول‌ها رو به توسعه گذارد و منابع خارجی را کاملاً متقاعد کرد که کره به‌سوی یک بحران بزرگ حرکت می‌کند. خروج سرمایه از کره از آغاز سپتامبر سال ۱۹۹۷ به‌صورت جدی آغاز و ضربه‌ای سخت بر ساختار پرمشکل اقتصادی این کشور وارد ساخت (همان: ۳۲-۳۳).

#### ۶. اصلاحات دولت در زمینه بنگاه‌های بزرگ و رشد نقش بنگاه‌های کوچک و متوسط

در دهه ۱۹۸۰، دولت کره سیاست خود در حمایت از شرکت‌های بزرگ را به‌سوی محدود کردن قدرت اقتصادی این شرکت‌ها و تقویت مکانیسم رقابت معطوف کرد. به همین خاطر دولت اعلام کرد که سازمان نظارت و بازرسی به عملکرد چپول‌ها نظارت خواهد داشت و همچنین قانونی در این مقطع تصویب شد که شرکت‌های متعلق به چپول‌ها اجازه حمایت‌های مالی از یکدیگر را در صورت متضرر شدن ندارند. در همین رابطه دولت دست چپول‌ها را در زمین‌بازی و معاملات ساختمانی تا حدودی کوتاه کرد، اما تمامی این اقدامات به دلیل درآمیخته شدن سیاسیون و رؤسای شرکت‌ها با انواع و اقسام اقدامات غیرقانونی که



رشوه مشخصه اصلی آن بود، بی‌اثر شد و نتوانست جلو حرکت آنان را بگیرد و آنان را مجبور به فعالیت در چارچوب قانونی کند (یانگ: ۵۶).

پس از وقوع بحران مالی ۱۹۹۷، دولت کره جنوبی برای خارج شدن از بحران برمبنای توصیه صندوق بین‌المللی پول تصمیم به خرد کردن چپول‌ها کرد. طرح بیگ‌دیل در جهت خرد کردن این گروه‌ها تا حد زیادی مورد استقبال مردم قرار گرفت؛ اما علیرغم تلاش‌های فراوان، به دلیل ساختار قوی چپول‌ها دولت نتوانست در اجرای این سیاست موفق باشد (همان: ۵۷ و ۵۸).

در همین دوره گرایش کره به سمت بنگاه‌های کوچک و متوسط آغاز شد و مسئولان کره‌ای تصمیم گرفتند تا با توجه به اخراج‌های پی در پی کارگران از شرکت‌های بزرگ کره‌ای، مانند هیوندای، دوو، کیاموتورز، سامسونگ، گلداستار و...، تدابیر لازم را برای تهیه و تدارک امکانات مناسب جهت ایجاد مشاغل کوچک و متوسط، به‌منظور کاهش میزان بیکاری در کشور، کنترل تورم در حد امکان و ایجاد فضایی مناسب برای رشد و توسعه صنایع کوچک و متوسط اتخاذ کنند. بدین‌منظور، بنگاه‌های اقتصادی، بازرگانی و صنعتی کوچک و متوسط کره در زمینه‌های گوناگون، به‌ویژه بخش الکترونیک، فعال شدند. (عوض‌پور، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

دولت جدید کره پس از بحران تأیید کرد که وخامت بحران اقتصادی ارتباط مستقیم با تبعیض علیه بنگاه‌های کوچک و متوسط داشته است و قرن بیست‌ویکم عصر بنگاه‌های کوچک و متوسط خواهد بود. نقش بنگاه‌های کوچک و متوسط به‌عنوان راهکاری به مشکل بیکاری، که پس از بحران به ۸ درصد رسیده بود، کاملاً به رسمیت شناخته شد. استراتژی اقتصادی براساس توسعه اقتصاد دانش‌بنیان، تجارت الکترونیکی و سرمایه‌خطرپذیر قرار گرفت (Bkiewicz, 2008).

نگاه جامعه به چپول‌ها بدبینانه شد و رشد طبقه متوسط و فردگرایی باعث شد تا افراد زیادی ترجیح دهند بنگاه کوچک خصوصی ایجاد کنند. حضور سرمایه‌گذاران خارجی نیز زمینه مشارکت بنگاه‌های کوچک و متوسط با آنها و نفوذ به بازارهای صادراتی را نیز فراهم‌تر کرد. بین سال‌های ۱۹۹۷-۲۰۰۶ تعداد بنگاه‌های کوچک و متوسط از ۲/۶۷ میلیون به ۳/۰۲ میلیون رسید و سهمشان در کل بنگاه‌های اقتصادی از ۹۹/۱ درصد به ۹۹/۹ درصد افزایش یافت. همچنین سهم اشتغال نیز از ۷۴/۴ درصد به ۸۷/۵ درصد افزایش یافت (Ibid.).

در رابطه با گسترش نقش بنگاه‌های کوچک و متوسط، از حمایت شرکت‌های بزرگ کره‌ای در رابطه با محول کردن وظیفه تهیه قطعات مورد نیاز برای تولید کالاهای آنها به این شرکت‌های کوچک و متوسط نباید غافل بود، که شرایط نسبتاً مناسبی را برای آنها فراهم کرد. در کره جنوبی شرکت‌های کوچک به عنصری در یک ساختار عمودی کاملاً منسجم تبدیل شدند که یک صادرکننده بزرگ در رأس قرار داشت و تعداد زیادی پیمانکار فرعی که برای یک مشتری کار می‌کردند. با این حال در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ بود که شرکت‌های کوچک افزایش یافتند و بسیاری از آنها توسط کارکنان سابق شرکت‌های

بزرگ‌تر تأسیس شدند. برخی از کارآفرینان جدید تصمیم گرفتند کسب‌وکار مخصوص خود را به شکل خودجوش ایجاد کنند، اما معمولاً این کارفرما بود که چنین راهکاری را توصیه می‌کرد. شرکت‌های بزرگ از کارگران پیشین خود با راه‌اندازی یک شرکت حمایت می‌کردند، بدین صورت که ابتدا سرمایه و فناوری در اختیار آنها گذاشته و سپس سفارش کار می‌دادند. مقاطعه‌کاران نوعاً طرح و نقشه خط تولید خود را با انتظارات یک مشتری منطبق می‌کردند. حامیان بنگاه کوچک جایگاه مسلطی در این ساختار داشتند: آنها الزامات سفت و سختی در رابطه با کیفیت، شرایط زمانی و مالی تحمیل می‌کردند؛ همگی غالباً برخلاف قوانین رسمی بود. آنها مکرر تأمین‌کنندگان مواد یا تجهیزات (معمولاً عرضه‌کنندگان بزرگ) مشخص می‌کردند. به لطف پیوندهای بین چپول‌ها و بنگاه‌های کوچک و متوسط در صنایع سبک بود که سهم کاهش یافته بنگاه‌های کوچک و متوسط در تولید و اشتغال در میانه دهه ۱۹۷۰ رو به افزایش گذاشت. بنگاه‌های کوچک و متوسط یک منبع مهم کالاهای کاربر عمدتاً صادراتی اما همچنین برای بازار داخلی شدند. تولید مقاطعه‌کاری منبع ۲۰ درصد فروش بنگاه‌های کوچک و متوسط بود و به سرعت رشد کرد به خصوص در منسوجات، پوشاک و سایر محصولات. در ۱۹۷۸ میانگین تعداد مقاطعه‌کاران که برای یک چپول کار می‌کردند ۱۴ بود و در سال ۱۹۸۳ به ۵۳ تا افزایش یافت. این همچنین همراستا با سیاستگذاری دولت بود و به شدت حمایت می‌شد. این شیوه اگرچه برای صادرکنندگان بزرگ کاملاً سودآور بود، اما مانع توسعه تأمین‌کنندگان مستقل و رقیب در بلندمدت می‌شد (Ibid).

در سال ۱۹۸۸ با جایگزینی یک دولت منتخب مردمی به جای دولت نظامی، فعالیت برای بخش خصوصی مهیتر شد و آزادسازی و خصوصی‌سازی شدت گرفت. حوزه‌های استراتژیک جدیدی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط انتخاب شد و تعداد آنها از ۲۳ در سال ۱۹۷۹ به ۲۳۵ حوزه در ۱۹۸۹ افزایش یافت. دولت همچنین مقرراتی برای مقاطعه‌کاری وضع کرد. تا سال ۱۹۸۷ تعداد ۳۳۷ شرکت بزرگ به‌عنوان خریدار و ۲۱۶۶ بنگاه کوچک و متوسط به‌عنوان مقاطعه‌کار در ۴۱ شاخه تولیدی انتخاب شدند؛ آنها پشتیبانی مالی، معافیت مالیاتی و کمک فناوریانه دریافت کردند (Ibid).

باوجود آنکه خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی در دهه ۱۹۸۰ شروع شده بود، دولت وام‌ها را کنترل می‌کرد و دست کم تا اواسط دهه ۱۹۹۰ ضمانت وام‌های بانک‌های تجاری را می‌پذیرفت. تلاش‌هایی صورت گرفت تا بخشی از وام‌ها به سمت بنگاه‌های کوچک و متوسط هدایت شود. نتیجه موفقیت‌آمیز نبود چون بانک‌ها غالباً از اجرای سقف‌های تعیین شده خودداری می‌کردند. تفسیر دلخواه بانک‌ها از سقف اندازه بالاتر (تا حداکثر ۸۰۰ و ۱۰۰۰ کارمند) به بانک‌ها کمک کرد تا کوچک‌ترین شرکت‌ها را از جدول وام‌دهی خارج کنند. بانک‌های دولتی هم علیه شرکت‌های کوچک‌تر تبعیض قائل شده و روی شرکت‌های بزرگ و مقاطعه‌کاران آنها متمرکز می‌شدند. البته دو بانک تخصصی دولتی برای وام‌دادن منحصرأ به بنگاه‌های کوچک و متوسط تعیین شد: بانک صنعتی کره و بانک ملی شهروندی. نیاز به ضمانت‌های قوی برای دریافت اعتبار از موانع اصلی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط بود. دولت برای کاهش این مشکل صندوق



ضمانت اعتبار کره که در سال ۱۹۷۶ تأسیس شده بود را موظف کرد که تنها در خدمت بنگاه‌های کوچک و متوسط باشد. در سال ۱۹۸۷ این صندوق ۱۸ درصد وام‌های ارائه‌شده به بنگاه‌های کوچک و متوسط را ضمانت کرد (در مقایسه با ۹ درصد در سال ۱۹۷۷). اکثریت ضمانت‌ها به بنگاه‌هایی داده می‌شد که وزارت تجارت و صنعت تعیین می‌کرد و عمدتاً مقاطعه‌کاران چپول‌ها بودند. در سال ۱۹۸۸ کل اعتبار بنگاه‌های کوچک و متوسط از نظام بانکی رسمی ۲۵ میلیون دلار بود که تقریباً نصف بدهی بخش بنگاه‌های کره بود. نصف دیگر اعتبار برای بنگاه‌های کوچک و متوسط تا ابتدای دهه ۱۹۹۰ از نهادهای مالی غیررسمی تأمین می‌شد که هزینه اعتبار آنها بسیار بالاتر از بانک‌ها بود (Ibid).

جدول زیر تعداد بنگاه‌های کوچک و متوسط را که در سال ۱۹۹۷ وارد روابط پیمانکاری شده‌اند و جهت آن را به داخل یا خارج نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> تحقق پیمانکاری با توجه به اندازه بنگاه افزایش ملایمی می‌یابد. مشخصاً اینکه ۶/۶۵ درصد بنگاه‌های با ۵ یا ۹ کارگر درگیر نوعی پیمانکاری هستند، در مقایسه با ۲/۸۳ درصد بنگاه‌هایی که ۲۰۰ تا ۲۹۹ کارگر دارند. این افزایش ملایم اما ناشی از دو روند مخالف در رابطه با اندازه است: نخست درصد بنگاه‌هایی که درگیر در «فقط پیمانکاری درونی» هستند با اندازه کاهش می‌یابد و دوم اینکه درصد بنگاه‌هایی که «فقط پیمانکاری بیرونی» می‌کنند یا «هر دو بیرونی و درونی» را انجام می‌دهند با اندازه افزایش می‌یابد. برخلاف تصور، بنگاه‌های کوچک و متوسط کره‌ای هر دو پیمانکاری درونی و بیرونی را انجام می‌دهند. ما در مورد کوچک‌ترین بنگاه‌ها احتمال بیشتری می‌رود که آنها پیمانکاری درونی بکنند تا بیرونی.<sup>۲</sup>

جدول ۲. تحقق پیمانکاری توسط بنگاه‌های کوچک و متوسط برحسب جهت درونی و بیرونی و اندازه بنگاه (۱۹۹۷)

اندازه بنگاه (تعداد کارگر)	تعداد بنگاه‌های کوچک و متوسط	تنها پیمانکاری بیرونی (درصد)	تنها پیمانکاری درونی (درصد)	در هر دو جهت (درصد)	بدون پیمانکاری (درصد)
همه اندازه‌ها	۸۵,۹۴۷	۱۴/۱	۱۹/۷	۳۷/۹	۲۸/۳
۵-۹	۳۷,۸۷۰	۱۲/۹	۲۲/۴	۳۰/۳	۳۴/۴
۱۰-۱۹	۲۴,۶۵۷	۱۰/۲	۲۰/۷	۴۳/۲	۲۵/۹
۲۰-۴۹	۱۶,۱۹۴	۱۸/۰	۱۵/۶	۴۴/۶	۲۱/۸
۵۰-۹۹	۴,۴۲۷	۲۴/۹	۱۲/۴	۴۵/۶	۱۷/۱
۱۰۰-۱۹۹	۲۱۳۰	۲۸/۵	۷/۷	۴۲/۵	۲۱/۳
۲۰۰-۲۹۹	۶۶۹	۲۹/۹	۷/۲	۴۶/۱	۱۶/۸

Source: Nugent J.B, p 19.

۱. روابط پیمانکاری در دو جهت انجام می‌شود «درونی» هنگامی که بنگاه سفارش می‌گیرد و «بیرونی» هنگامی که بنگاه سفارش می‌دهد.

2. Nugent, 2001.

به‌طور کلی کره به‌استثنای صنایع نسبتاً قدیمی از قبیل منسوجات که دیر وارد پیمانکاری شد، کره‌ای‌ها از مدت‌ها پیش مایل به داشتن نظام پیمانکاری عمیق‌تر و چندلایه‌ای بودند و صنعت خودروسازی ژاپن را به‌عنوان الگوی خود می‌گرفتند. اعتقاد بر این بود که چنین سیستمی هزینه‌های معاملاتی را کاهش می‌دهد چون در هر سطحی، رئیس اصلی مجبور به تماس با تنها چند پیمانکار بود که در عوض هر کدام از آنها نیز با تعداد اندکی از مقاطعه‌کاران سروکار داشتند تا به لایه‌های پایینی ساختار قراردادی کلی می‌رسیدند.<sup>۱</sup>

بزرگ‌ترین تغییر در پیمانکاری بین دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رخ داد که تا حد زیادی به‌دلیل رشد تأمین‌کنندگان قطعات خودرو و سایر بنگاه‌های تأمین‌کننده صنایع مونتاژ بود. رشد پیمانکاری از حدود ۴۰ درصد در دهه ۱۹۸۰ به ۷۰ درصد در دهه ۱۹۹۰ افزایش یافت. بیشتر بنگاه‌های کوچک و متوسط وارد پیمانکاری درونی مانند پشتیبانی فناوریانه و سایر مزایای آن شدند اما خودشان نیز مستقلاً مایل بودند کانال فروش اختصاصی داشته باشند تا بتوانند قیمت بالاتری برای محصولات خویش به‌دست آورند. بیشترین مزایای پیمانکاری درونی از دید بنگاه‌های کوچک و متوسط تهیه مواد خام، فناوری و طراحی محصول بوده است. موارد بعدی عبارت است از وام تجهیزات، ضمانت وام، نیروی انسانی، سرمایه و توسعه مشترک قطعات.<sup>۲</sup>

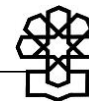
به غیر از روابط پیمانکاری، منابع دیگری چون گسترش نهادها و سیاست‌هایی با هدف ارائه کمک‌های فنی، بازاریابی، مالی و غیر آن برای پشتیبانی از بنگاه‌های کوچک و متوسط وجود داشت. دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ حمایت‌های دولت نصیب بنگاه‌های بزرگ می‌شد و بنگاه‌های کوچک و متوسط مجبور به مراجعه به بازار غیررسمی برای دریافت اعتبار با نرخ‌های بهره دو برابر بازار اعتبار رسمی بودند. اما صندوق ضمانت اعتبار کره در دهه ۱۹۸۰ با هدف تسهیل اعتبار بانکی به بنگاه‌های کوچک و متوسط تأسیس شد. همچنین یک شرکت تجاری ویژه تأسیس شد تا به بنگاه‌های کوچک و متوسط برای بازاریابی صادرات کمک کند.

در اواسط دهه ۱۹۷۰ طرح ادغام عمودی (پیمانکاری) با بنگاه‌های بزرگ تصویب شد و در سال ۱۹۷۹ شرکت ترویج صنایع کوچک و متوسط با هدف ارائه کمک فنی و برنامه‌های آموزشی به بنگاه‌های کوچک و متوسط تأسیس شد.

در دهه ۱۹۸۰ سیاست‌های پشتیبانی از بنگاه‌های کوچک و متوسط با هدف جبران بی‌توجهی در گذشته شتاب گرفت. قانون اساسی جدید تصریح کرد که حمایت و ترویج از بنگاه‌های کوچک و متوسط باید از مسئولیت‌های اصلی دولت باشد. مجموعه قوانینی تصویب شد تا این هدف کلی را به مقررات مشخص تبدیل کند. برای مثال صندوق‌های اعتبار با اهداف ویژه تأسیس شد تا به صنایع روستایی کمک

۱. همان.

۲. همان.



کند، سرمایه خطرپذیر در اختیار استارت‌آپ‌های فناوری پیشرفته قرار دهد، فعالیت‌های جمعی و تعاونی بین بنگاه‌های کوچک و متوسط تقویت شود، به بنگاه‌های قدیمی‌تر کمک شود تا فناوری خود را به‌روز کنند و حتی برخی از عملیات خود را به خارج برون‌سپاری کنند. تخصیص اجباری سهمی از اعتبارات بانکی و حتی نهادهای مالی غیربانکی مانند شرکت‌های بیمه به بنگاه‌های کوچک و متوسط بخشی از این طرح بود. معافیت‌ها و مشوق‌های مالیاتی مانند ذخیره استهلاک تصاعدی، معافیت از مالیات بر درآمد، استمهال بدهی مالیاتی و کاهش نرخ مالیات از جمله کارهای دیگر بود.

### جدول ۳. افزایش سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط از وام‌های بانکی در کره جنوبی (۱۹۷۹-۱۹۹۵)

(واحد وام‌ها به ۱۰۰ میلیون ون کره)

۱۹۹۵	۱۹۹۰	۱۹۸۵	۱۹۷۹	
۱۰۵۴/۴	۴۶۲	۲۵۷/۹	۷۱/۷	کل وام‌ها
۶۳۲	۲۳۱	۱۱۱	۲۷	وام اعطا شده به بنگاه‌های کوچک و متوسط
۶۰	۵۰/۱	۴۳/۱	۳۷/۷	سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط

Source: Nugent J.B, p27.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گزارش حاضر با هدف استخراج آموزه‌هایی برای حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری در ایران، به بررسی تجربه و نقش دولت کره جنوبی در موفقیت شرکت‌ها و برندهای پرآوازه این کشور نظیر سامسونگ، هیوندایی، ال‌جی و غیره پرداخته است.

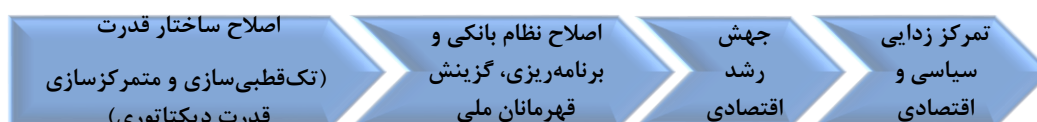
سؤال این است که آیا در ایران می‌توان از تجربه موفق کره جنوبی تقلید کرد؟ پاسخ مسلماً منفی است. مجموعه قواعد و سیاست‌هایی که به رشد و درخشش شرکت‌های بزرگ کره معروف به «چبول» کمک کرده است در بستر و زیرساختی اجرا شده‌اند که با شرایط اقتصاد ایران تطابق ندارد، اگرچه می‌توان از برخی قواعد و سیاست‌ها در طراحی الگوی حمایت از تولید در ایران بهره گرفت.

جهش رشد اقتصادی کره که با پیدایش و رشد چبول‌ها گره خورده، توسط دولت مقتدری ایجاد شده که به‌واسطه اجرای اصلاحات ارضی در دهه ۱۹۵۰ و کودتای نظامی سال ۱۹۶۱ و حمایت آمریکا در دوران جنگ سرد هیچ‌گونه معارض داخلی و خارجی نداشته است. در واقع اصلاح ساختار قدرت در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ در کره جنوبی سبب متمرکز شدن قدرت سیاسی و اقتصادی دولت شده که اصلاحات ساختاری چون ملی کردن نظام بانکی و ایجاد نهاد برنامه‌ریزی متمرکز (EPB) را به‌عنوان دو ابزار کلیدی موفقیت دولت امکان‌پذیر ساخته است (شکل ۵).

ژنرال پارک چونگ‌هی برای مشروعیت بخشیدن به مدت برآمده از کودتای نظامی سال ۱۹۶۱، به ایجاد رشد اقتصادی در کشور متعهد شد. پارک، برخی از خواص را که به نوعی در دوره رئیس‌جمهور

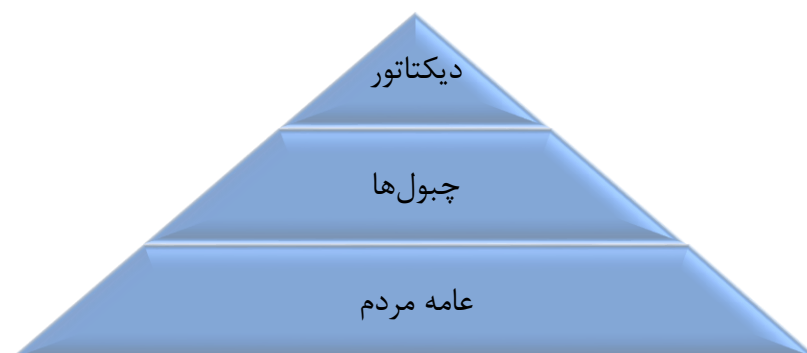
قبلی و یا در زمان استعمار ژاپنی‌ها با روابط نزدیک با سیاسیون موفق به انباشت ثروت شده بودند و یا کسب‌وکار موفقی داشتند را ابتدا دستگیر و زندانی کرد و پس از سلب مالکیت و قدرت، آنها را به‌عنوان پیش‌قراولان توسعه اقتصادی کره برگزید و به حمایت همه‌جانبه از آنها پرداخت.

#### شکل ۵. توالی ادوار نهادسازی و رشد در کره جنوبی



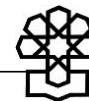
بنابراین حکومت دیکتاتوری در رأس هرم قدرت و برگزیدگان و خواص بخش خصوصی در مرتبه بعد، بازیگران اصلی در رشد و توسعه جهش‌وار کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بوده‌اند و عامه مردم از فرصت‌های عادلانه رشد و پیشرفت اقتصادی محروم گشته‌اند (شکل ۶).

#### شکل ۶. مدل ساختار قدرت اقتصادی و سیاسی در کره جنوبی در دوران جهش رشد اقتصادی (دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰)



دولت از ابتدا با ایجاد یک نهاد برنامه‌ریزی متمرکز به تدوین سیاست صنعتی با ماهیت گام‌به‌گامی پرداخت و از طریق سلطه بر نظام بانکی منابع اعتباری بانک‌ها را به‌سوی صنایع منتخب هدایت کرد. چبول‌ها به‌دلیل وابستگی به منابع بانکی تحت کنترل دولت و نظام سختگیرانه تشویق و تنبیه دولت نظامی به اجرای اهداف سیاست صنعتی با جهت‌گیری صادراتی و ایجاد صنایع بزرگ‌مقیاس ملزم گردیدند. منتخب و محدود بودن بخش خصوصی، امکان نظارت دقیق دولت بر رانت‌های اعطا شده را می‌داد.

بنابراین تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی در کره را می‌توان به‌عنوان زیرساخت و مجموعه‌ای از قواعد نظیر پرهیز از رقابت افراطی، پرهیز از نزاع درونی و جهت‌گیری صادراتی و نهادهایی چون نظام بانکی دولتی و نظام برنامه‌ریزی متمرکز که توسط دولت توسعه‌گرا ایجاد شدند و نهادهایی مانند فرهنگ، آیین کنفوسیوس، آموزش، بوروکراسی کارآمد و... که در گذشته در بستر تاریخی این کشور وجود داشته‌اند



را به‌عنوان عوامل فرعی رشد شرکت‌های موفق و به‌تبع رشد اقتصادی کشور کره تلقی کرد (عوامل دسته سوم توسط برخی اقتصاددانان و جامعه‌شناسان به‌عنوان عوامل کلیدی توسعه کره مؤثر دانسته شده‌اند. این عوامل پیش از به قدرت رسیدن دولت توسعه‌گرای کره نیز وجود داشته‌اند، اما موجب جهش رشد اقتصادی نشده‌اند، لذا آنها را می‌توان عوامل فرعی و تسهیل‌کننده تلقی کرد).

نکته قابل توجه در مدل «سرمایه‌داری با بنگاه بزرگ» در کره جنوبی این است که رشد و توسعه اقتصادی با فساد چپول‌ها و تبعیض علیه عامه مردم همراه بوده و تمرکز قدرت اقتصادی در دست چپول‌ها علیرغم فراز و فرودهایی چون بحران مالی ۱۹۹۷ همچنان باقی مانده است.

دولت کره از دهه ۱۹۸۰ به بعد به تدریج حرکت به سمت تمرکززدایی اقتصادی و سیاسی را آغاز کرده و با نهادسازی و سیاستگذاری به حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط با هدف توزیع بهتر درآمد و اشتغال پرداخته است. در نهایت می‌توان گفت تقلید از بخشی از نهادها و سیاست‌های مؤثر به کار گرفته شده توسط دولت کره، بدون توجه به زیرساخت اصلی این کشور یعنی «دولت مقتدر» به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

### منابع و مأخذ

۱. اوانز، پیتر. توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰.
۲. برنل، پیتر و ویکی رندال. مسائل جهان سوم، مطالعه سیاست در جهان در حال توسعه، ترجمه احمد ساعی و سعید میرترابی، نشر قومس، ۱۳۹۳.
۳. جونگ، کیم دای. مشارکت مردم در توسعه اقتصادی، چالش‌ها و چشم‌اندازهای کره جنوبی، کتابدار، تهران، ۱۳۸۸.
۴. چانگ، ها جون. اقتصاد سیاسی، سیاست صنعتی، اتاق بازرگانی، صنعت، معدن و کشاورزی، مشهد، ۱۳۹۲.
۵. چانگ، ها جون. نیکوکاران نابکار، افسانه تجارت خارجی آزاد و تاریخچه پنهان سرمایه‌داری، ترجمه میرمحمود نبوی و مهرداد شهبایی، کتاب آمه، ۱۳۹۲.
۶. چانگ، ها جون. سازماندهی توسعه: مقایسه نظام‌های ملی کارآفرینی در سوئد و کره جنوبی، ترجمه محسن رنانی، مجله برنامه و بودجه، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۳۷۶.
۷. چون، سونگ هون. استراتژی توسعه و رشد صنعتی صنایع مهم در کره، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، کمیسیون اقتصاد کلان، ۱۳۸۹.
۸. چوی، هیونگ ساپ. توسعه تکنولوژی در کشورهای در حال رشد، وزارت صنایع، ۱۳۶۷.
۹. طلائی، محسن. کره جنوبی سازه‌های توسعه و بحران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۹.
۱۰. عوض‌پور، مهدی. مؤلفه‌های مدیریت کارآمد، مطالعه موردی کره جنوبی، تایوان و مالزی، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، ۱۳۹۵.
۱۱. لال، سانجایا. سیاست فناوری و تشویق بازار، مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۵.
۱۲. مسعودی، صاحبه. سیاستگذاری برای توسعه مبتنی بر صنعت و فناوری در س‌هایی از مقایسه ایران و کره جنوبی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴.

۱۳. نورث، داگلاس و همکاران. سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی پور، ۱۳۹۵.
۱۴. هی، یون. بازبینی راهبرد توسعه در کره جنوبی: دیدگاه مداخله‌گرایانه، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، کمیسیون اقتصاد کلان، ۱۳۹۱.
۱۵. هیویت، تام و همکاران. ترجمه طاهره قادری، صنعتی شدن و توسعه، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۷۷.
۱۶. یانگ، لی گون. رشد و توسعه اقتصادی در کره جنوبی، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۸۶.

17. South Korea, a country study, 1990, library of congress.
18. Alejandro Foxley and Barbara Stallings, Innovation and Inclusion In Latin America Strategies to Avoid the Middle Income Trap, 2016.
19. Anna Bkiewicz (2008) SMALL AND MEDIUM ENTERPRISES IN SOUTH KOREA. IN THE SHADOW OF BIG BROTHERS, Institute of Regional and Global Studies, Faculty of Geography and Regional Studies, University of Wa.
20. Nugent J.B., Yhee S.J., 2001, Small and Medium Enterprises in Korea, Achievements, Constraints and Policy Issues. World Bank Institute, World Bank, Washington, D.C.
21. Santonu Basu, The role of banks in the context of economic development with reference to South Korea and India, A Handbook of Alternative Monetary Economics, 2006.



شماره مسلسل: ۱۵۵۹۳

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: الگوی راهبردی حمایت از تولید ۶. نقش دولت کره جنوبی در تولد و رشد برندهای موفق جهانی

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه مطالعات محیط کسب و کار)

تهیه و تدوین: مریم احمدیان

مشاوران خارج از مرکز: محسن طلایی، فریدون انتظاری

ناظران علمی: سیدامیر سیاح، جعفر خیرخواهان، سیدمحمد بحرینیان

متقاضی: کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی

ویراستار تخصصی: \_\_\_\_\_

ویراستار ادبی: \_\_\_\_\_

واژه‌های کلیدی:

۱. کره جنوبی
۲. دولت توسعه‌گرا
۳. سیاست صنعتی
۴. چبول (chaebol)
۵. سرمایه‌داری بنگاه بزرگ



تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۹/۲۶